



سوسیالیست

ارگان دانشجویان سوسیالیست دانشگاهی ایران

شماره ۴ - ۸ اردیبهشت ۱۳۸۹ - آوریل ۲۰۱۰



MAY

پیش به سوی ایجاد تشکل مستقل کارگری



گرامی باد اول ماه مه روز همبستگی طبقه کارگر



مراسم روز جهانی کارگر: شنبه - یازده اردیبهشت - تهران - ساعت ۵ عصر - خیابان آزادی، مقابل وزارت کار و سپی راهپیمایی به سمت میدان انقلاب (عبور از مسیر خیابان های خوش، رودکی، نواب، اسکندری، جمالزاده - میدان انقلاب) و در شهرستان ها در مقابل ادارات کار یا مکان های منتخب خود کارگران و در ساعاتی که اعلام مینمایند.

ویژه نامه اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)، روز همبستگی جهانی طبقه کارگر

* در این شماره

- بیانیه دانشجویان سوسیالیست در اول ماه مه ۱۳۸۹ ص ۳
- بیانیه شماره ۱ شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر ص ۵
- قطعنامه مشترک روز جهانی کارگر (تشکلهای کارگران ایران) ص ۶
- سوسیالیسم یا بربریت، جهان بر سر دوراهی - میثم مردوخ ص ۷
- پیام محمود صالحی و محمد عبدی پور به مناسبت اول مه ص ۹
- لیبرال - رفرمیست ها، اول ماه مه و ... آزاد رخشان ص ۱۰
- دانشجویان و طبقه کارگر - کریس هارمن ص ۱۳
- سازمان دهی زنان طبقه کارگر بخش سوم ص ۱۵
- مصاحبه ای با محمود صالحی ص ۱۶
- بیانیه مشترک تشکلهای کارگری ایران
- ۲۸ آوریل روز جهانی همدردی با کارگران آسیب دیده ص ۱۹
- طبقه کارگر در مقابل موج تازه بیکار سازی ها - سارینا پیکر ص ۱۹
- تاریخچه جنبش کارگری ایران - بخش سوم ص ۲۲
- اول ماه مه امسال و وظایف کارگران - وفا قادری ص ۲۲
- بیانیه شماره ۲ شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر ص ۲۶

* سخن اول:

نشریه سوسیالیست، ارگان دانشجویان و فعالین سوسیالیست دانشگاه های ایران است که از بدو اعلام موجودیت خود در جهت پیشبرد اهداف و استراتژی سوسیالیستی برای برون رفت از وضع فلاکتبار موجود در جامعه و رسیدن به جامعه انسانی، فعالیت و مبارزه کرده اند. دانشجویان سوسیالیست برای پس زدن تعرض نظام هار سرمایه داری اسلامی، همراه و هم صدا با دیگر دانشجویان، کارگران، زنان و همه مردم آزادی خواه ایران که از نابرابری، بی عدالتی و خفقان به تنگ آمده اند به پا خواسته و با تمام توان در این مسیر به پیش خواهیم رفت. ما از همه دانشجویان پیشرو و متعهد می خواهیم تا با پیوستن به صفوف جنبش آزادیخواهی و سوسیالیستی همگام و متحد با جنبش طبقه کارگر و جنبش رهایی زنان در جهت به تحقق رساندن اهداف انسانی خود در مسیر مبارزه با ما همراه شوند.

برای تماس با دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای ایران

info@socialist-students.com

d.socialist@gmail.com

socialistmagazine@gmail.com

بیانیه دانشجویان سوسیالیست دانشگاه های ایران در اول ماه مه ۱۳۸۹ - ۲۰۱۰



خواست مردم و ضرورت های جنبش و نیز تقویت گرایشی به سمت سازش و مصالحه نمودند تا خدشه ای در مترقی بودن مبارزه رادیکال مردم علیه نابرابری و دیکتاتوری سرمایه ایجاد نمایند.

نیروهای راست با تمام اعوان و انصار و رسانه های قدرتمندشان می کوشند که سخنی از کارگران و پا به عرصه نهادن آنان و اعتراضات هر روزه آنان به میان نیاورند، یا ورژن های دلبخواهی از این جنبش انکار ناپذیر و استراتژیک ارائه دهند که با منافع آنان هم گرایی داشته باشد و یا به طرق مختلف از طریق تقویت گرایشات راست و رفرمیستی و جریانات انحرافی که به ویژه از منابع مالی معینی تغذیه می شوند انحرافاتی را در جنبش پیشرو کارگران ایجاد نمایند، و این حاکی از این واقعیت است که در واقع، آنان می خواهند به این جنبش در جهت منافع کلیت بورژوازی حقیر و منحط ایرانی جهت بدهند.

این هردو، به مثابه دو روی سکه بربریت واحد نظام سرمایه داری اسلامی تنها در تقارن با پراکسیس انقلابی برای ما فهم می شود. ما معتقدیم که دیکتاتوری، واقعیت زاینده کلیت بورژوازی فریبکار و منحطی است که تنها با دیکتاتوری سرمایه می تواند سودآوری و تامین منافع اش را تضمین نماید و امر پیشبرد پروژه دموکراتیزاسیون در جامعه تنها در گرو پویایی مبارزه طبقاتی است. بارها بر این نکته تاکید شده است که آزادی های دموکراتیک را تنها باید با مبارزه طبقاتی و متشکل به سرمایه داری ایران تحمیل نمود و آزادی های دموکراتیک تنها تا به آنجا پایدار است که طبقه کارگر به نیروی خود بتواند بر استثمار وحشیانه و سودآوری سرمایه محدودیت جدی ایجاد کند و به سمت نابودی کامل آن حرکت نماید. در چنین شرایطی جامعه به جای سازش، به سمت قطب بندی واقعی بین نیروهای اجتماعی حرکت می کند و تنش بین طبقه کارگر و بورژوازی بالا می گیرد و چشم انداز تغییر اجتماعی در مقیاس کلان در جامعه محسوس می گردد.

در شرایطی که راست وحشی در پوزسیون، سهم دیگر جناح های بورژوازی را پرداخت نمی کند، بیرون از چارچوب قدرت رسمی، جناح های جا مانده به ناچار علم دموکراسی خواهی را برافراشته اند تا به پشتوانه بدنه یک جنبش آزادی خواهانه فراگیر، خواست های میلیون ها انسان را وجه المصالحه بازگشت خود به قدرت قرار دهد.

از روز نیز روشن تر است که هیچ جناحی از پیکره هیولای بورژوازی، در اندیشه ی بهبود و ترقی اوضاع دل خراش زحمتکشان و کارگران نبوده و نخواهد بود و از این روست، که مبارزه برای رهایی و نفی سرمایه داری و دیکتاتوری زاینده آن، امر خود کارگران و زحمتکشان جامعه است تا دست در دست دیگر نیروهای مترقی و جنبش های ترقی خواهانه و دموکراتیک چون جنبش

که کارگران را بیش از دیگر اقشار تحت ستم در منگنه قرار داده است. کارفرمایان و دولت سرمایه دست در دست یکدیگر توده های کارگران و تهی دستان را هر چه بیشتر استثمار می کنند و در این مسیر ابایی از هیچ تعرض و توحشی ندارند. عدم پرداخت دستمزدهای معوقه چندین ماهه، تعیین دستمزدهایی که کارگران را در کام گرسنگی نگه خواهد داشت، فقدان هر گونه آزادی تشکل، حق اعتصاب، اعتراض و تجمع، سرکوب فزاینده فعالین و پیش روان کارگری و... تنها نمودهایی از وضعیت فلاکت بار طبقه کارگر ایران است.

نظام پوسیده سرمایه داری اسلامی اکنون هم از درون و هم از بیرون به چالش سختی کشیده شده است که عبور از این مرحله را برایش دشوار می نماید؛ انشقاق از درون و مواجهه با جنبشی توده ای و رادیکال در بیرون. از دیگر سو لیبرالیسم دون مایه ی نو، که چندی خویش را از زیر ردای پوسیده و بد نام اصلاح طلبی رها نموده و ملبس به

لباس فاخر آمریکایی گشته بود، درست در هنگامه شکل یابی مبارزات آزادی خواهانه و خیزشی که علیه نابرابری ها، ستم های دیرینه و برای احقاق حداقلی ترین حقوق انسانی به وقوع پیوسته بود، دوباره جامه اصلاح طلبی بر تن نموده و همه جناح های بورژوازی منحط به اصطلاح اپوزسیون، برای باز پیوستن به پوزسیون همت مضاعف خود را به کار بسته اند؛ اصلاح طلبان سابقا حکومتی، جمهوری خواهان، سوسیال دموکرات های پادوی بورژوازی و نیز لیبرال محافظه کاران آمریکایی، همه و همه دست در دست هم، تمام تلاش خود را معطوف به طرح خواست های انحرافی، شعارهای غیر مرتبط با

قرن هاست که ستیزه های دائمی و پیکاری بی وقفه، گاه نهان و گاه آشکار، برای انسانی تر کردن شرایط زیست خیل عظیمی از انسان ها، همواره در رگ و پی هر جامعه ای در جریان است و در این بین، مبارزات کارگران و پیشروان آنها در حدودا دو قرن اخیر، سرآمد همه این نبردها و مبارزات بوده است و «اول ماه مه» روز جهانی کارگران و زحمتکشان، هم نماد گرمی داشت این مبارزات، پیروزی ها و اتحاد طبقاتی کارگران در اقصی نقاط جهان بوده است و هم، جزئی لاینفک از دستور کار مبارزات کارگران در جای جای کره خاک، تا به سرمایه داری یادآور شوند، که وحدت طبقاتی کارگران جهان در پیش است و با به هم پیوستن این مبارزات، جهانی بدون سرمایه و عاری از فقر و زشتی های آن، جهانی بدون طبقات و نابرابری و جهانی انسانی فرا می رسد.

امروز نیز ما در ایران بر گره گاهی دیگر، از تاریخ مبارزه علیه توحش سرمایه داری ایستاده ایم. اکنون، جدال اصیل و تاریخی چپ و راست، به گونه ای آشکار تجلی پیدا کرده است. نقطه ای که در آن، بحران ساختاری نظام سرمایه، به فجایع و جنایات غریبی منتهی شده است و سرمایه داری در خود پیچیده برای بقاء خود به هر وسیله ای متوسل می شود و تمام آن را بر شانه های نحیف کارگران و زحمتکشان انداخته است.

تبعات بحران عمیق اقتصادی و سیاسی که رژیم سرمایه داری ایران با آن دست و پنجه نرم می کند خود را در خیل عظیمی از بیکار سازهایی گسترده و ناامنی معیشتی که میلیون ها انسان را به سوی فقر مطلق سوق داده و در پی آن تشدید بی حقوقی کارگران و زحمتکشان که آنان را به کام مرگ خواهد فرستاد آشکار می کند، شرایطی

ادامه بیانیه ...

زنان، دانشجویان، معلمان و... بی آن که لحظه ای در پوچ بودن وعده های بخش های مختلف بورژوازی با هر رنگ و لعاب یا شکل و نامی تردید کنند، علیه تمام اشکال ستم و تبعیض و نابرابری در تمام سطوح بستیزند و تا پیروزی نهایی حتی لحظه ای درنگ نکنند.

کارگران ایران با طرح مجموعه ای از خواست ها و مطالبات خود در سال گذشته، قدمی بزرگ به جلو نهادند و بدون شک طرح این خواسته ها و در شرایط جدیدی که پیش روی همه ماست و تاکید بر بند بند این مطالبات در هر شکلی از

اعتراض، چه در خیابان ها، چه در مراکز تولیدی و صنعتی و کارخانجات، در اعتصابات، در دانشگاه ها، محلات و... بخش مهمی از مبارزات پیشرو زحمتکشان، کارگران و تمام کسانی است که به ضرورت مبارزه برای زندگی انسانی تری باور دارند.

آن چه که در شرایط کنونی حائز اهمیت حیاتی است این است که سوسیالیست ها و پیشروان کارگری باید ضرورتا راه های مبارزه بر علیه وضع موجود و مقابله با یورش سرمایه و سوق دادن شرایط سیاسی جاری به جلو را نشان کرده و در مرکز توجه خود و دیگر فعالین و توده های به جان آمده از سرکوب و نابرابری قرار دهند. مبارزه طبقاتی منسجم و متکی بر صفوف نیرومند کارگران را می توان به صف آرائی علیه یورش همه جانبه سرمایه داری تبدیل کرد. بدون شک اعتراضات پراکنده و ناهماهنگ را باید در شکلی متحد سامان داد و با ایجاد حلقه های ارتباطی مابین فعالین و پیشروان کارگری پیروزی کارگران را در محقق کردن خواست و مطالبات روزمره آنان تضمین نمود. مقابله با خیل عظیم بیکار سازی ها را تنها با یکپارچگی و اتحاد طبقاتی کارگران می توان جواب داد. افزایش دستمزدها و بهبود شرایط معیشتی کارگران تنها از طریق تعرض متشکل کارگران علیه سرمایه داران امکان پذیر خواهد بود. از این رو نقش خطیر فعالین و پیشروان سوسیالیست جنبش کارگری در پیشبرد مبارزات کارگری در شرایط حساس کنونی را باید در امر حضور عینی آنان در مبارزه هر روز کارگران برجسته نمود.

طرح خواست و مطالباتی که می توان وسیع ترین توده های کارگران را حول آن متشکل و سازمان داد باید امر عاجل و سراسری فعالین کارگری قرار بگیرد و با تلاش های عملی در جهت تشکل یابی کارگران گام بعدی در دور نوین

از مبارزات طبقاتی را به پیش برده شود. از آن جا که فقدان تشکل های توده ای و طبقاتی کارگران فرصت یورش سرمایه دارها و دولت حامی آنان را در برهه های مختلف فراهم نموده است، تا هر اعتراض و خواست و مطالبه کارگران را با سرکوب وحشیانه جواب دهند، مبارزه برای تشکل یابی

طرح خواست و مطالباتی که می توان وسیع ترین توده های کارگران را حول آن متشکل و سازمان داد باید امر عاجل و سراسری فعالین کارگری قرار بگیرد و با تلاش های عملی در جهت تشکل یابی کارگران گام بعدی در دور نوین از مبارزات طبقاتی را به پیش برده شود.

طبقه کارگر گام اول پیشروی کارگران و توده های ستمکش و جنبش های رادیکال خواهد بود. بنابراین آزادی های سیاسی و احقاق پایه ای ترین خواست ها و نیازهای انسانی را تنها می توان در پرتو متشکل کردن کارگران بر نظام سرمایه داری تحمیل نمود و زمینه های عینی پیشروی آتی جنبش آزادی خواهانه و رادیکال ایران را تضمین و تامین نمود.

روز اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روزی است که کارگران ایران هم پیمان با کارگران دیگر کشورها، ضمن طرح جزء به جزء خواسته های خود و همه زحمتکشان و بدیهی ترین حقوق معیشتی، اجتماعی و سیاسی خود و دیگر هم طبقه ای ها و متحدین استراتژیک شان، مسیر درست مبارزه علیه دیکتاتوری سرمایه داری و دولت حامی آن، تمام اشکال ستم و استثمار، نا برابری و فقدان آزادی های انسانی را یادآور می شوند:

از لغو قرارداد های موقت و سفید امضا و فرم های قرارداد کار، تعیین حداقل دستمزد متناسب با رفاه و آسایش انسانی، پرداخت حقوق معوق کارگران و خسارات آنان، رفع بی حقوقی دهشتناک کارگران مهاجر به ویژه کارگران افغان،

تغییر قانون کار، توقف اخراج ها و بیکارسازی ها، تا حق ایجاد تشکل های مستقل و طبقاتی کارگران، حق اجتماع، اعتراض و اعتصاب، تعطیلی رسمی اول ماه مه، تا تاکید بر برابری زن و مرد در تمام عرصه ها و رفع هرگونه تبعیض جنسیتی، به ویژه وضعیت زنان کارگر، دستمزدهای برابر در ازای کار برابر، تشکل های مستقل زنان کارگر، وضعیت زنان سرپرست خانوار، کار در خانه، بردگی خانگی، لغو کار کودکان، و مجموعه آزادی های سیاسی، اجتماعی، حمایت از مبارزات پیشرو جنبش های دانشجویی، زنان، معلمان و... خواست آزادی همه زندانیان سیاسی، محکومیت شکنجه، لغو مجازات اعدام و تاکید

بر هم بستگی بین المللی میان کارگران در همه کشورها بر مبنای منافع واحد طبقه کارگر جهانی و... همه و همه خواسته های برحق کارگرانی است که با مبارزاتشان تاریخا و ضرورتا پرچمداران به ارمغان آوردن جهانی زیباتر و انسانی تر برای همگان بوده و هستند.

دانشجویان سوسیالیست به خوبی می دانند که تشکل های مستقل و طبقاتی کارگران به مثابه هم استراتژی و هم تاکتیک یگانه ابزاری هستند که در مسیر مبارزه طبقاتی و نیل به اهداف و خواسته های فوق الذکر کارگران را یاری می رسانند و همواره در بیانیه ها و مباحثاتمان بر این مهم تاکید کرده اند و در آستانه اول ماه مه نیز بار دیگر اعلام می کنند که آماده هر گونه تلاش و کمکی در راستای ایجاد این تشکل ها می باشند و مصرا نه پیوند استراتژیک دانشجویان با کارگران را پیگیری می نمایند.

هم چنین ما در تقابل با گرایشات راست و رفرمیست، اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر را مناسب ترین روز در تقویم می دانیم که انسان های آزادی خواه و خواستار برابری و زندگی انسانی می توانند در آن هم بستگی خود را به رخ ارتجاع سرمایه دارانه بکشند، خواسته ها و مطالبات خود را فریاد بکشند و مسیر صحیح مبارزه را بر ملا نمایند. روزی که از آن هیچ جناح و دسته ای از باند سرمایه داران، رفرمیست ها و دشمنان طبقاتی کارگران نیست و هرگز نمی توانند سایه خود را بر سنت، تاریخ و چشم انداز چنین روزی بیفکنند.

زنده باد اول ماه مه!

زنده باد هم بستگی طبقاتی کارگران و زحمتکشان جهان!

زنده باد مبارزات آزادی خواهانه به رهبری طبقه کارگر!

دانشجویان سوسیالیست دانشگاه های ایران اردیبهشت ۱۳۸۹

آوریل ۲۰۱۰



بیانیه رسمی شماره ۱ شوراي برگزارى مراسم روز جهاني کارگر سال ۸۹

(شنبه - یازده اردیبهشت - تهران ، ساعت ۵ عصر ، مقابل وزارت کار)

اعتراض و اعتصاب برنخواهیم داشت و عموم مردم را دعوت به اعتراضات گسترده علیه هر درجه از اعمال این اقدام ضد مردمی می نماییم.

۵- ما ضمن تأکید بر لزوم تأمین تمامی بازنشستگان برای داشتن يك زندگي انساني و شرافتمندانه، خواهان برچیده شدن قوانین بردگي مدرن و روش هاي آن از جمله قراردادهای سفید امضا و قراردادهای موقت هستیم.

۶- ما خواهان برخورداری تمامی افراد جامعه از آموزش، بهداشت و خدمات عمومی رایگان هستیم.

۷- ما جنبش های اجتماعی دیگر مانند جنبش زنان، جنبش حقوق کودک و جنبش دانشجویی را متحد خود می دانیم و هرگونه تعرض به آنان را تعرض به جنبش کارگري و تجاوز به کرامت انساني اکثریت افراد اجتماع می دانیم.

۸- ما ضمن حمایت از کارگران مهاجر در ایران از جمله مهاجرین افغان، خود را در صف مبارزه جهانی طبقه کارگرمی بینیم و از مطالبات و خواسته های تمامی کارگران جهان حمایت می کنیم. همچنین ما خواستار آن هستیم که روز اول ماه مه، تعطیلی رسمی اعلام شود و هرگونه ممنوعیت اجرای مراسم در این روز ملغی گردد.

زنده باد همبستگی جهانی طبقه ي کارگر- ۸۹/۲/۵ شوراي (۱may۱۳۸۹@gmail.com)

برگزاری مراسم روز جهانی کارگر - سال ۸۹ زمان و مکان برنامه :

شوراي برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹ با لحاظ کردن امکانات زمانی و مکانی مختلف ،ضمن دعوت از دیگر افراد و گروه هایی که به دلیل تاخیر ما در اعلام برنامه و به دلیل عدم انسجام و برنامه ای از پیش تعیین شده ،زمان ها و مکان های احتمالی دیگری را برای مراسم این روز پیشنهاد کرده بودند ، اعلام میکند ما کارگران ،مستقل از هرگونه مطالبات و برنامه هایی که هر گروه یا گرایش فکری- سیاسی اعلام نموده است ،با طرح مطالبات و شعارهای مستقل خود (از جمله مطالبات هشت گانه ي فوق)،در روز شنبه یازده اردیبهشت ،بدین ترتیب گرد هم خواهیم آمد و مطالبات خود را فریاد خواهیم زد :

مراسم روز جهانی کارگر: تهران - ساعت ۵ عصر - خیابان آزادی، مقابل وزارت کار و سپس راهپیمایی به سمت میدان انقلاب (عبور از مسیر خیابان های خوش ،رودکی، نواب، اسکندری، جمالزاده - میدان انقلاب) و در شهرستان ها در مقابل ادارات کار یا مکان های منتخب خود کارگران و در ساعاتی که اعلام مینمایند.



خستگی ناپذیریم.

۱- ما خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی (اعم از زندانیان کارگري و معلمان، دانشجویان، زنان فعالین حقوق کودک ، روزنامه نگاران) و تمامی زندانیان عقیده و بیان و تمامی زندانیان حوادث اخیرهستیم. اعتراض و آزادی بیان جزو حقوق ابتدایی و مسلم مردم است. تمامی احکام قضایی صادره برای فعالی سیاسی- اجتماعی و کارگري لغو و تعقیب قضایی علیه آنان متوقف باید گردد.

۲- آزادی تشکل های مستقل طبقاتی، آزادی انجمن ها، تحزب، اعتراض و اعتصاب و آزادی مطبوعات و آزادی بیان و اندیشه، حق مسلم انساني ماست. ما برای کسب این حقوق و مطالبات دست از مبارزه برنخواهیم داشت.

۳- تعیین حداقل دستمزد ۳۰۳ هزارتومان اعلام شده توسط شوراي عالي کار ، درحالیکه خط فقر اعلام شده توسط برخی نهاد های رسمی حاکمیت ۹۰۰ هزارتومان است، نشان از عطش بی پایان نظام سرمایه داری به استثمار هرچه بیشتر کارگران و مزد بگیران و کسب سود هرچه بیشتر است. ما خواهان اعلام حداقل دستمزد توسط نمایندگان مستقل کارگري و تشکل های مستقل آنان و براساس حداقل های يك زندگي شرافتمندانه و انساني هستیم.

۴- ما درمقابل طرح ضد انساني، سود محورانه و وحشیانه ي حذف سوبسید ها (هدفمند کردن یارانه ها) که چیزی جز خوش خدمتی به منافع سرمایه داری داخلی و جهانی نیست، دست از هرگونه

کارگران، معلمان، دانشجویان، پرستاران، مزدبگیران! زنان و مردان و عموم مردم آزادایخواه! روز جهانی کارگر (یازده اردیبهشت)،روز اول ماه مه در امسال ،روز تلفیق خواسته ها و مطالبات دموکراتیک و آزادایخواهانه با مطالبات اقتصادی و سیاسی همه ي ماست.

بدون گره خوردن مطالبات اقتصادی ما از طریق قدرت طبقاتی و متشکل ما، با خواسته های آزادایخواهانه و دموکراتیک، اعتراضات ما تنها و تنها تبدیل به ابزاری برای به قدرت رسیدن گروه و جناحی دیگر از جناح های سرمایه داری خواهد بود. برابری اقتصادی و برابری اجتماعی- سیاسی بدون یکدیگر از مفهوم تهی خواهد شد. امسال در روز جهانی کارگر، ما بر علیه فقر، نا برابری ، سطح پایین دستمزدها ،حقوق های معوقه،عدم امنیت شغلی، حذف سوبسید ها(طرح هدفمند کردن یارانه ها)، سرکوب های سیاسی و اجتماعی و در يك کلام سرکوب کرامت انساني خود به اعتراض بر خواهیم خواست.

در روز جهانی کارگر سال ۸۹ (شنبه ، یازده اردیبهشت)، مهمترین خواسته ها و مطالبات عمومی مردم و به ویژه مطالبات کارگري زیر(که خلاصه ي مطالبات و از عمده ترین خواسته های کارگري میباشد)، در شعارها و خواسته های ما و در همه جا مطرح خواهد شد و تلاش ما کارگران بر این خواهد بود که نه تنها در مراسم های این روز ،بلکه پس از آن و در هر جا و هر زمان و بیش از پیش برای تحقق این خواسته ها دست به مبارزات

قطعه نامه مشترک روز جهانی کارگر

(شکل های کارگری ایران)

اول ماه مه روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر و روز اعتراض جهانی کارگران به فقر و فلاکت و نابرابری است. در این روز میلیونها کارگر در سراسر جهان دست از کار می کشند، خیابانها را به تسخیر خود در می آورند و با اعلام خشم و انزجار از مصائب بی شماری که نظام سرمایه داری بر بشریت تحمیل کرده است، رهایی از ستم و استثمار و بر پائی دنیائی بهتر را فریاد میزنند.

طنین اعتراض به مشقات نظام سرمایه داری و برابری خواهی کارگران در اقصی نقاط جهان در حالی در روز اول ماه مه پهنه گیتی را در برمیگیرد که علاوه بر ممنوعیت برگزاری مراسم این روز در ایران، هم اکنون بسیاری از کارگران برگزار کننده مراسم اول ماه مه سال ۸۸ یا به زندان محکوم شده اند و یا در معرض صدور احکام سنگین قضائی قرار دارند و دهها تن از فعالین و رهبران کارگری به جرم برپائی تشکلهای کارگری و دفاع از حقوق انسانی شان در زندانها بسر میبرند.

تحمیل چنین ابعاد وحشتناکی از بی حقوقی اجتماعی بر کارگران ایران در شرایطی است که سیستم سرمایه داری ایران پس از گذشت سه دهه از انقلاب بهمن ۵۷، دستمزد کارگران را به یک چهارم مبلغ زیر خط فقر تقلیل داده و با عدم پرداخت بموقع این دستمزدها و اخراج و بیکار سازی توده های عظیمی از کارگران و رواج قراردادهای موقت و سفید امضا شرایط به غایت جهنمی را بر میلیونها خانواده کارگری تحمیل کرده است و امروزه برای تضمین بیش از پیش سود آوری سرمایه با به تعطیلی کشاندن کارخانه ها و طرح قطع یارانه ها در صدد است تا آخرین لقمه ها برای زنده ماندن میلیونها خانواده کارگری را از سفره آنان به جیب صاحبان سرمایه سرازیر کند.

اما همانگونه که ما کارگران ایران در انقلاب بهمن ۵۷ و سالهای اخیر نشان دادیم تاب تحمل اینهمه فلاکت و بی حقوقی را نخواهیم آورد و علیرغم زندان و سرکوب، پیشاپیش عموم مردم ایران در مقابل لگد مال شدن بدیهی ترین حقوق انسانی خود ایستادگی خواهیم کرد و اجازه نخواهیم داد بیش از این حق حیات و هستی ما را به تباهی بکشانند. ما تولید کنندگان اصلی تمامی ثروتها و تعلمات موجود در جامعه هستیم و داشتن یک زندگی انسانی مطابق با بالاترین استانداردهای زندگی بشر امروز را حق مسلم خود و عموم توده های مردم ایران میدانیم. در این راستا ما ضمن اعتراض به وضعیت موجود

که از روز جهانی کارگر سال گذشته به این سو کارگران و عموم توده های مردم ایران را بیش از پیش در معرض سرکوب و تحمیل بی حقوقی قرار داده است بر تحقق مطالبات زیر پای می فشاریم و خواهان تحقق فوری و بی قید شرط همه آنها هستیم:

۱- برپایی تشکلهای مستقل از دولت و کارفرما، اعتصاب، اعتراض، راهپیمائی، تجمع و آزادی بیان حق مسلم ما است و این خواسته ها باید بدون قید و شرط به عنوان حقوق خدشه ناپذیر اجتماعی کارگران و عموم مردم ایران به رسمیت شناخته شوند

۲- ما طرح قطع یارانه ها (هدفمند کردن یارانه ها) و حداقل دستمزد ۳۰۳ هزار تومانی را تحمیل مرگ تدریجی بر میلیونها خانواده کارگری میدانیم و خواهان توقف فوری طرح قطع یارانه ها و افزایش حداقل دستمزدها به یک میلیون تومان هستیم

۳- دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به مثابه یک جرم قابل تعقیب قضائی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به کارگران پرداخت شود

۴- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده و یا به سن اشتغال رسیده اند و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند

۵- ما خواهان محو قراردادهای موقت و سفید امضاء، تامین امنیت شغلی کارگران و تمامی مزد بگیران، رعایت بالاترین استانداردهای بهداشت و ایمنی کار و بر چیده شدن تمامی نهادهای دست ساز دولتی از محیطهای کار هستیم

۶- ما خواهان لغو مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط ابراهیم مددی، منصور اسالو، علی نجاتی و کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی و اعتراضی از زندان و توقف پیکر های قضایی علیه آنان هستیم.

۷- ما ضمن محکوم کردن هر گونه تعرض به اعتراضات کارگری و اعتراضات مردمی، اعتراض به هر گونه بی حقوقی و ابراز عقیده را حق مسلم و خدشه ناپذیر کارگران و عموم مردم می دانیم

۸- ما خواهان لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی هستیم

۹- ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی هستیم

۱۰- کار کودکان باید محو گردد و تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگانی برخوردار شوند

۱۱- ما بدینوسیله پشتیبانی خود را از تمامی جنبش های اجتماعی آزادی خواهانه اعلام می داریم و دستگیری، محاکمه و به زندان افکندن فعالین این جنبش ها را قویاً محکوم می کنیم

۱۲- ما ضمن اعلام حمایت قاطعانه از مطالبات معلمان، پرستاران و سایر اقشار زحمتکش جامعه، خود را متحد آنها می دانیم و خواهان تحقق فوری مطالبات آنان هستیم

۱۳- ما بخشی از کارگران جهان هستیم و اخراج و تحمیل هر گونه تبعیض بر کارگران مهاجر افغانی و سایر ملیت ها را به هر بهانه ای محکوم می کنیم

۱۴- ما ضمن قدردانی از تمامی حمایت های بین المللی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته های کارگران در سراسر جهان خود را متحد آنان می دانیم و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین المللی کارگران برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری تاکید می کنیم

۱۵- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد

زنده باد اول ماه مه

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

۱ مه ۲۰۱۰

۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۹

- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

- سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه

- اتحادیه آزاد کارگران ایران

- هیئت بازگشائی سندیکای فلز کار و مکانیک

- هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش

- انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه

- کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری

- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

- انجمن دفاع از کارگران اخراجی و بیکار سقز

- شورای زنان

سوسیالیسم یا بربریت، جهان بر سر دوراهی

میثم مردوخ



جهان غرق ثروت است. اما بی‌تامینی و فقر و سیه‌روزی، روز به روز بیشتر زندگی کارگران و زحمتکشان را به تباهی می‌کشد. نیروی آفرینندگی کار کارگر ابعادی واقعا معجزه‌آسا یافته است. اما کارگران و مردم محروم جامعه جهانی بیش از هر زمانی خود را در موقعیت غیر انسانی فزاینده می‌یابند. رشد شگرف نیروهای مولده و افزایش بارآوری کار روند چشمگیری به خود گرفته و نیازمندیهای انسان امروز را به طور واقع فراهم نموده است. اما بکارگیری تکنولوژی پیشرفته به جای آنکه در ساعات کار کمتر و رفاه و آسودگی بیشتر تولید کنندگان منعکس شود، به کاهش اشتغال و رشد بیکاری منجر شده است و هیچ‌گاه مانند امروز توده وسیع جامعه انسانی نه تنها در آفریقا و آسیا بلکه در خیابان‌های اروپا و آمریکا از دسترسی به این

امکانات محروم و اسیر گرسنگی، بی‌خانمانی، بی‌تامینی و کابوس آینده نامعلوم نبوده است. بدین ترتیب جهانی که این چنین امکانات زندگی بهتر برای انسان‌ها در آن فراهم آمده است پیشرفت خود را نه در از بین بردن شکاف طبقاتی و برقراری عدالت اجتماعی بلکه در فقیرتر نگاه داشتن و محروم کردن بیشتر توده‌های ستم‌دیده و استثمار شده در سراسر جهان می‌بیند.

با فرو ریختن دیوار برلین و سرمایه‌داری دولتی شرق در نوامبر ۱۹۸۹، از سوی دولت‌های سرمایه‌داری و ایدئولوگ‌های نئولیبرالیسم جهان بانگ "نظم نوین جهانی" و "پایان تاریخ" اعلام گشت، اما دیری نپایید که متعاقب ۱۱ سپتامبر و درکل عملکرد نظم نوین جهانی خود را در لشکرکشی و جنگ و خونریزی در افغانستان، عراق و فلسطین و ...، یورش وسیع به سطح معیشت طبقه کارگر و مردم زحمتکش جهان و عروج ارتجاع مذهبی، قومی، فاشیستی، نمایان گشت. همه این جنبش‌ها دارای یک پایه مادی و یک فصل مشترک پایه‌ای هستند که همانا بروز اعتراضی ارتجاعی به عوارض انکشاف سرمایه‌داری جهانی است که در غیاب یک جنبش نیرومند سوسیالیستی، قدرت بسیج اجتماعی یافته‌اند. حوادث ۱۱ سپتامبر نشان از این بود که به موازات جهانی‌سازی، جبهه

کلیت این نظم کهن را تنیده و هر روز شاهد اعلام ورشکستگی‌های پی‌در پی بنگاه‌های اقتصادی و بانک‌های غول‌آسای دولت‌های سرمایه‌ جهانی هستیم. سرمایه‌داری برای مقابله با این بحران، تبعات دهشتناک آن را بر دوش طبقه کارگر خم می‌کند و جبران رکود سود اندوزی را از جیب تهی‌دستان جامعه حصول می‌کند. اولین گام این یورش بیکارسازی میلیونی به وسعت جهان بیشترین ضرباتش کاهش سطح معیشت طبقه کارگر و بالا رفتن میزان خط فقر را به دنبال داشته است. گرسنگی و فلاکت به سرعت رو به افزایش است و جان مردمان بیشتری را می‌گیرد، سطح رفاهیات اکثریت توده‌های فقیر جامعه را، که دستاورد مبارزه بی‌وقفه جنبش کارگری و سوسیالیستی بوده، تا پایین‌ترین سطح ممکن تنزل می‌دهند و شکاف طبقاتی به وسعت جهان فقر زده شدت پیدا کرده است. به موازات شرایط وخیم توده‌های ستم‌کش، سرمایه‌داران و دولت‌های حاکم برای به یغما بردن بیشترین سود و مقابله با فروپاشی و کمترین ضرر، تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند که کل ثروت احتکار شده و منابع طبیعی را تحت هژمونی خود قرار دهند و از هر وسیله‌ای جهت انباشت سود بیشتر کوتاهی نخواهند کرد. جنگ، کشتار و به خون کشیدن مردمان بی‌دفاع، زنان و کودکان، گرسنه نگه داشتن آنان، تخریب محیط زیست و به تباهی کشیدن زندگی آنان و در ادامه به اسارت در آوردن طبقه کارگر و مردم زحمت‌کش رسالت و ماهیت طبقاتی بورژوازی جهانی می‌باشد. در واقع باید گفت حاصل نظم سرمایه‌داری، بشریت را در بربریت مدرن نگه خواهد داشت.

آغاز دور دیگری از رکود اقتصادی در تار و پود سیستم سرمایه‌داری رجز خوانی نئولیبرالیسم و بازار آزاد به باد هوا رفت و اگر در دهه ۹۰ میلادی فروپاشی شوروی اعتبار سوسیالیسم برای یک دوره تاریخی زیر ضربات و هجمه‌های نئولیبرالیسم کم‌رنگ شده بود و جنبش سوسیالیستی تحت تبلیغات همه‌جانبه سرمایه‌داری جهانی ضربات سختی را متحمل شد، اما بحران جاری سرمایه‌داری جهانی، به حق بی‌اعتباری کاپیتالیسم و نئولیبرالیسم را به همراه داشت. این بحران و ورشکستگی اقتصادی، در عین واحد ورشکستگی سیاسی و ایدئولوژیک نظام سرمایه‌داری را نیز عیان ساخت و به همراه خود پایه‌های سیاست نئولیبرالیسم را نیز فرو ریخت. اینک بار دیگر با گسترش دخالت دولت‌ها در اقتصاد و با رسوا شدن تقدس پرنسپ‌های بازار آزاد روبرو هستیم و آنچه آنان نوید رشد و شکوفایی رفاهیات و اقتصاد جامعه اعلام می‌کردند اکنون دیگر خود بورژوازی و دولت‌های حامی آن منکر بی‌پایگی‌اش نخواهند بود. بی‌اعتباری نئولیبرالیسم انعکاسی جهانی برای

ارتجاع به نظم اقتصادی و سیاسی امپریالیستی نیز توان عروج و جان تازه خواهد گرفت.

دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری هم دوش با ژورنالیسم اجبرشان، در دهه نود میلادی با جشن و پای‌کوبی، با فریب و دروغ‌پردازی بلوک سرمایه‌داری دولتی شوروی و متحدین‌اش را سوسیالیسم قلمداد کردند و فروپاشی آن را شکست و مرگ سوسیالیسم به جهان معرفی کردند و از این رو سرمایه‌داری با بازار آزاد و نئولیبرالیسم‌شان را آخرین مرحله جامعه، به بشریت نوید می‌دادند و شرایط بسا دشوار و اسفبارتری را بر طبقه کارگر و اقشار فقیر و تهی‌دست جامعه تحمیل نمودند و هجمه‌های وحشیانه‌ای را بر پیکر بشریت فرود آوردند. در پی این اوضاع حاکم بر جهان، فقر و گرسنگی، بیماری‌های اپیدمیک، نبود مسکن و عدم دسترسی به ابتدایی‌ترین نیازهای انسانی اکثریت مردم جهان که ناشی از استثمار و به غارت بردن ثروت جامعه از سوی طبقه سرمایه‌دار حاکم بر جامعه است و متعاقب آن سالانه میلیون‌ها کودک و زن و مرد از گرسنگی و ... از پایی در می‌آیند، قربانی نظام بربریت سرمایه‌داری شدند. جشن و سرور نئولیبرالیسم و اعلام "پایان تاریخ" از جانب ایدئولوگ‌های بورژوازی هم چون "فوکویاما" ۱۰ سال بیشتر دوام نیاورد. اکنون بحران عمیق و ویرانگر سرمایه‌داری، که خصلت نمای گریزناپذیر ساختار سرمایه‌داری است،

ادامه سوسیالیسم یا بربریت ...

مبارزه طبقاتی مابین سرمایه داری و سوسیالیسم دارد و بدون شك در ابعاد جهانی شاهد دور نوینی از عروج مبارزات کارگری و سوسیالیستی خواهیم بود.

در پی این بحران علی رغم شرایط سخت و دشوار که طبقه کارگر با آن روبروست، ما شاهد اعتراضات و اعتصابات مختلفی در اقصی نقاط جهان هستیم و قابل مشاهده است که طبقه کارگر در ابعاد چند صد هزار و حتی میلیون نفری برای کسب حقوق و مطالبات روزمره خود کار را به تعطیل می کشاند و کارخانه ها، خیابانها و میادین شهرها را به صحنه رودرویی با کارفرمایان و دولت

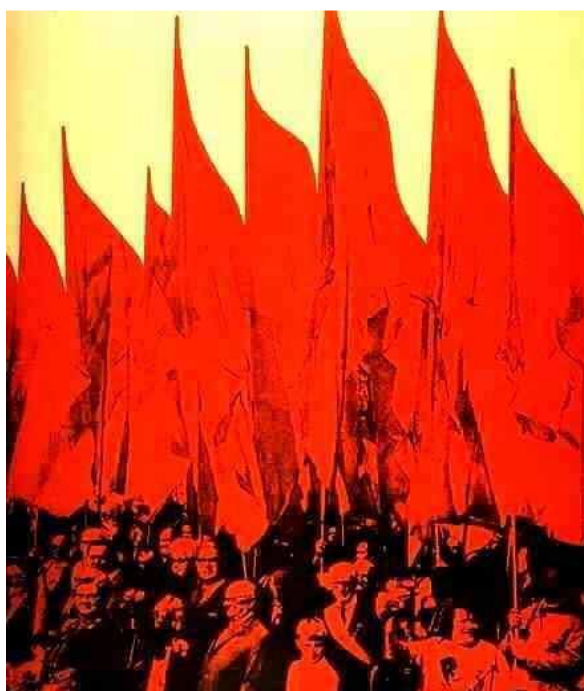
های حاکم بر کشورها تبدیل کرده اند و فریاد زندگی بهتر و کسب حقوق پایمال شده شان را سر می دهند و این نشان از این دارد که طبقه کارگر در این دور نوین از حیات خود در مبارزه علیه نظام سرمایه داری و همه نهادها و دستگاههای وابسته به آن، و در برابر هجمه های بی شرمانه اش علیه طبقه کارگر و محرومین جامعه، در کنج کارخانه و خانه های خود ساکت نمی گیرند و برای احقاق حقوق انسانی خود مبارزه می کنند.

برای مقابله وسیع و برای احقاق حقوق انسانی مردم رنج دیده جهان تنها با نیروی متشکل و نیرومند طبقه کارگر و جنبش های رادیکال و سوسیالیستی امکان پذیر خواهد بود. سیستمی که جنگ افزارهای مدرن را به کار می گیرد که مردم را سلاخی و به خون بکشد، تنها از طبقه کارگر و مبارزات رادیکال و اعتراض توده ای جهانی بر خواهد آمد

که با اعتصاب، اعتراض و به میدان آمدن سازمان یافته خود در تقابل با جنگ قرار بگیرد. تنها از جنبشی متشکل از وسیع ترین تود کارگران و اقشار مختلف زحمتکش و رادیکال جهان بر می آید که برای کسب نیازهای انسانی و رفاهی خود و جامعه، به مصاف با سرمایه داری به پا خیزند. اگر چه جنبش کارگری بار دیگر در ابعاد توده ای تری میدان دار مبارزه برای احقاق ابتدایی ترین حقوق لگدمال شده خود پرچم دار تغییر نظم موجود است، اما بدون سازماندهی و متشکل کردن اعتراضات و اعتصابات در سطح جهان و پیوند عمیق مابین جنبشهای اعتراضی و اجتماعی بر محوریت جنبش طبقه کارگر امکان اینکه به این بربریت سرمایه داری پایان دهد، اگر نگوییم غیر ممکن باید گفت مشکل خواهد بود. سازماندهی و گسترش هر چه بیشتر مبارزات اجتماعی و طبقاتی را فعالین و پیشروان سوسیالیست باید به

دوش بکشند. باید گفت تنها در غیاب یک جنبش نیرومند کارگری و سوسیالیستی است که بربریت سرمایه داری و ارتجاع مذهبی، قومی و فاشیستی دست بالا را پیدا خواهند کرد، پس برای مقابله با بربریت سرمایه داری و ارتجاع مذهبی در هرچه نیرومند تر کردن جنبش رادیکال و سوسیالیستی بکوشیم.

اگر بی پایه بودن سیاست نئولیبرالیسم و نظم سرمایه داری در ابعاد وسیع تری از جهان مقبولیت اجتماعی پیدا کرده است و آشکار است که متعاقب این سیستم جز فقر و نابرابری و بی حقوقی و بربریت، جهان سیر دیگری را نخواهد پیمود، پس اکنون این حقانیت با طبقه کارگر و



جنبش سوسیالیستی خواهد بود که با به چالش کشیدن این نظم کهنه اعلام کند که دیگر بی کفایتی کاپیتالیسم عینیست یافته است و این طبقه کارگر و نظام سوسیالیستی خواهد بود که جامعه و انسان در آن بدور از هر گونه نابرابری و استثمار به سر ببرند. از این رو جنبش کارگری دور نوین خود را باید با آمادگی کامل سیر این حرکت به سوی سوسیالیسم را گام به گام پیش ببرد. روشن است که بحران جاری، تناقضات و تخاصمات نظم سرمایه از راه تزریق پول غول های مالی به بانک ها پایان نمی پذیرد، بلکه این راه تنها از راه انقلاب سوسیالیستی و به قدرت رسیدن طبقه کارگر پایان بربریت سرمایه امکان پذیر خواهد بود. جامعه بشریت بر سر دوراهی متضاد سوسیالیسم یا بربریت قرار گرفته است که بایستی یکی از آن را برگزیند. اکنون جهان ناگزیر به دنبال پاسخی به این بی

عدالتی عظیم است؛ طبقه کارگر نمی تواند وضع موجود را که متضمن قربانی شدن هر روزه و هر ساعته اوست بپذیرد. اعتراضات کارگری در برابر شرایط موجود ناگزیر بار دیگر به راس همه جوامع جهانی کشیده می شود و حقانیتش را با نیرویی فزون تر به کرسی می نشاند. میدان جدال ها و صف آرائی طبقات بر بستر شرایط جدید گسترده می شود. جدال هائی که ناگزیر سرنوشت بشر و جهان بشریت را در دستور مبارزه خود می گذارد. طبقه کارگر ناگزیر است که در مقابل همه آن راه حل های بورژوازی راه حل خود را به جامعه عرضه کند. راه حلی که بر آزادی و برابری بی چون و چرای انسان ها، بر پایان دادن به اسارت بشر و تساوی همگان در بهرمندی از امکانات و ثروت بشری تاکید دارد. دور ریختن حصارهای ملی، نژادی و مذهبی و شکل گیری اتحاد و همبستگی جهانی در مقابل سرمایه داری حیاتی ترین امر فراروی صفوف کارگری است.

توجه کنید که در نتیجه این راه حل طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی، کودکان گرسنگی نخواهند کشید؛ دیگر شاهد شکم های ورم کرده و چشمهای و غ زده ی بی فروغ وملتمس نخواهیم بود؛ لازم نخواهد بود کودکان به کار ۱۲ ساعته تن دهند و انسان ها در بستر کارتونی شان جان بسپارند و گدایان دست نیاز جلوی هموعان خود دراز کنند و در آشغالدانی ها دنبال تکه نانی برای سق زدن باشند؛ و بدین گونه بخش اعظمی از رنج انسانی خاتمه خواهد یافت. سوسیالیسم اگر غیر از این هیچ دستاورد دیگری هم نداشته باشد باز هزار بار بر سرمایه داری حقانیت انسانی دارد.

سیر کردن شکم گرسنگان، مسکن دادن به بی سرپناهان، پایان دادن به نابرابری و تقسیم طبقاتی، برنامه ریزی دموکراتیک اقتصاد، متوقف کردن تغییرات آب و هوایی، ایجاد صلح و اتحاد بین المللی و همه ی تغییراتی که سوسیالیسم خواهد آورد پیش زمینه ای می خواهد که آن هم سرنگون کردن سرمایه داری از سوی کارگران است. شوراهای کارگری اساس و بنیان چنین انقلابی خواهند بود. آنها در جامعه سرمایه داری با متشکل کردن کارگران بر علیه اربابان سرمایه آغاز کرده و با استفاده از شیوه های گوناگون و متنوع اعم از اعتصابات و اشغال محل های کار و... توسعه خواهند یافت. آنها با قدرت یابی به آلترناتیوی برای حاکمیت سرمایه داری بدل خواهند شد و در رقابت با دولت کهنه سرمایه داری، گام نهایی را که همانا سرنگون کردن حاکمیت سرمایه و برقراری حاکمیت شوراهاست،



روز جهانی کارگر گرامی باد

عزیزان کارگر:

آوردند تا از کارگران، این طبقه تولید کننده و ارائه کننده خدمات، این خالق همه نعمت ها ستایش کنند. اما سرمایه داران در اینجا می کوشند از طریق اعمال زور و زندان از این کار جلوگیری کنند. آن ها فکر می کنند اگر کارگران بتوانند به عنوان یک طبقه رژه برونند و مراسم خود سازمانده بگیرند سطح توقعشان بالا می رود و خواستار شرایط بهتر کار و زندگی خواهند شد. باید به این اشخاص یادآوری کرد که ما کارگران می دانیم کی هستیم و جایگاهمان کجاست. کارگران در این روز به سرمایه داران اعلام می کنند که آن ها مضر هستند و از حاصل دسترنج ما زندگی می کنند و به جای ترتیب دادن یک جامعه انسانی برای ما جهنم درست کرده اند. ما اعلام می کنیم که حاصل زحمت ما کارگران و نیز وجود منابع طبیعی سرشار شده تا ما کشوری ثروتمند داشته باشیم. در چنین صورتی کارگران می پرسند که چرا حداقل دستمزد ما باید ۳۰۳ هزار تومان در ماه، یعنی سه بار زیر خط فقر، باشد. چرا بیش از چهار میلیون انسان آماده به کار را از داشتن کار محروم کرده و بیمه بیکاری مکفی به آنها نمی دهید؟ شما برای بالا بردن سطح زندگی این انسان ها چکار کرده اید؟ آیا این ننگ نیست که ۲ میلیون کودک در خیابان ها آواره و بعضا بی خانمان باشند. برای حل این مشکل چه کرده اید؟ چرا زنان و کودکان را مجبور می کنید در بازار سیاه و با کمترین دستمزدها و در بدترین شرایط کار کنند. قرارداد موقت و سفید امضا جای قراردادهای رسمی را گرفته. برای حل این مشکل چه کار کرده اید؟ برای میلیون ها جوان، که نور امیدی در انتهای تونل تاریک...

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، روز رزم طبقه کارگر علیه سرمایه را به همه شما زنان و مردان کارگر در ایران و جهان تبریک می گوئیم. ما این فرصت را غنیمت شمرده و با ۵۰ میلیون کارگر بیکار در جهان که کمی کمتر از نصف آن ها در نتیجه بحران اخیری است که سرمایه داران به وجود آوردند ابراز همدردی می کنیم. این ها فقط آن بخش از بیکاران دنیا هستند که نامشان در لیست سازمان جهانی کار ثبت شده است. ما در این روز به همه کارگرانی که در فرانسه، ایتالیا، آمریکا، انگلستان، کره و سایر کشورها با سرمایه داران مبارزه کرده و در مواردی آنها را به زانو درآورده و حق و حقوق خود را گرفتند درود فرستاده و با آن ها اعلام همبستگی می کنیم. شرایط دنیا طوری است که اگر مبارزه نکنیم سرمایه داران تمام بار بحران کنونی را روی دوش ما انداخته و مصیبت های تحمیل شده به ما را شدیدتر خواهند کرد. وضعیت جهان به بهترین وجهی نشان می دهد که بورژوازی و دولت های آن صلاحیت اداره دنیا را ندارند. آن ها دارند کردهی ما را به سوی بربریت می برند و فقط کارگران متشکل و متحدی که منافع طبقاتی خود را می شناسند، می توانند با اتکا به تجارب و دستاوردهای جهانی خویش راه نجاتی پیش پای مردم رنج کشیده دنیا بگذارند. در روز جهانی کارگر، ما کارگران، باید بتوانیم با برگزاری مراسم های خود سازمانده و راه پیمائی های خیابانی دستاوردهای جهانی طبقه خود و خواست های خویش را به حاکمان یادآوری کنیم و خواستار تحقق آنها گردیم. انسان های شریف و مردم آزاده نیز این روز را فرصتی به حساب می

ادامه سوسیالیسم یا بربریت ...

برخواهند داشت و به این ترتیب میلیون ها میلیون انسان را در مسیر دستیابی به اهدافی عینی و ایجاد اقتصاد اجتماعی یک پارچه خواهند کرد و انرژی و ابتکارات خفته ی آن ها را در جهت رهایی از الینه شدن آزاد خواهند کرد. زمانی که این اتفاق بیفتد جهانی عادلانه و خیره کننده از تصور به واقعیت بدل خواهد شد.

در این راه جز مبارزه آشتی ناپذیر طبقاتی طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری و توسل به نیروی عینی کارگران راه دیگری در پیش نیست و به گفته مانیفست کمونیست: "بگذار طبقات حاکم در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتاریا در این میان چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نمی دهند، اما جهانی را به دست خواهند آورد! کارگران جهان متحد شوید !!!

افق آرزوها

**کارگریم، کارگریم
پرداخته در کوره رنج و مشقت
قدرت عظیم تاریخ ساز ماییم !
ماییم دریای طوفنده کار
سوسیالیسم افق آرزوهایمان
افق آرزوها و طلیعه روشنی فردا !**

**چرخش چرخ جهان از ماست
بذر آزادی را ما می کاریم
نه فقط اینجا، در همه جهان بر می
افرازیم پرچم سرخ مان را !
سوسیالیسم افق آرزوهایمان
افق آرزوها و طلیعه روشنی فردا !**

**نوید می دهیم، نوید سرخ
در تمامی کارگاه های دور و نزدیک
آتش خود را بر افروزیم !
ریشه ظلم و بیداد را بر کنیم
خورشید در بند را رها کنیم
دست رنج ما از آن ماست، جهان از
آن ماست !**

**سوسیالیسم افق آرزوهایمان
افق آرزوها و طلیعه روشنی فردا !**

لیبرال - رفرمیست ها، اول ماه مه و قمار بر سر امر محال!

آزاد رخشان

اکنون تقویمی که این جنبش فعلیت خود را با آن تنظیم می نموده است ورق خورده و به روز جهانی طبقه کارگر رسیده ایم. در مقطع ۲۲ بهمن به وضوح شاهد آن بودیم که دیگر خبری از آن تظاهرات های عظیم و پرشور و رادیکالیسم عنان گسیخته فرارونده از "جنبش سبز" نیست. پیش تر در شماره های قبلی نیز به کرات اشاره کرده ایم که توده های به جان آمده، به طور نامحدود قدرت ماندن و تسخیر خیابان ها را ندارند و اعتراضات خیابانی، چنانچه به هیچ مبارزه سازمان یافته ای در لایه های عمیق تر اجتماع، یعنی مبارزات جنبش های رزمنده اجتماعی و در راس آن ها جنبش کارگری ارجاع نداشته باشد، مبدل به دال های بدون مدلولی می شود که فراز و فرود های آن را بی منطق و فارق از یک استراتژی مبارزاتی منسجم جلوه می دهد. بنابراین عملا روند فترت و رکود جنبش سبز آغازیدن گرفت و رهبران خودخوانده داخلی و خارجی جنبش سبز نیز که در پی مصالحه و سازش گام به گام قدم برداشته بودند، دریافتند که با جنبشی که خود بارها عامدانه و نه از سر اشتباه در تحلیل، آن را "جنبش طبقه" متوسط خطاب کرده بودند، عملا به هیچ وجه قادر نیست بیش از این اهرم فشار ایشان بر پوزسیون رژیم باشد و حلقه مفقوده ای برای تحمیل خواسته های آزادی خواهانه و پیگیری مطالبات واقعی اکثریت عظیم به فغان آمده وجود دارد.

لیبرال رفرمیست ها، اسم خدایان را بر زبان آوردند: کارگران!

لذا از رضا پهلوی و داریوش همایون گرفته تا محسن سازگارا و مافیای رسانه ای راست اپوزسیون، از اتحاد جمهوری خواهان (بخوانید جمهوری اسلامی خواهان) و طیفی از نیروهای توده ای، شبه توده ای و اکثریتی گرفته تا اصلاح طلبان داخلی و رهبران سبز جنبش پس گرفتن رأی، یکی پس از دیگری با احتیاط سخن از کارگران به میان آوردند.

بدین ترتیب، لب کلام این است که امسال، طیف گسترده ای از بخش های مختلف بورژوازی، فرصت طلبانه، حتی پیش از برخی نیروهای چپ، به پیشواز اول ماه مه آمده اند، در باب فقر و فلاکت کارگران فغان بر آورده اند و از مطالبات و خواسته های کارگران و مزدبگیران سخن گفته اند.

این نشان می دهد که لیبرال-رفرمیست ها آمده اند بر سر میزی بنشینند که به خوبی می دانند اولاً بر سر آن میز قمار سنگین در جریان است

این نوشتار را با جمله ای از لنین آغاز می کنم، نه برای این که برای تایید کلیشه هایی که در ادامه خواهم نوشت مرجعی را جستجو باشم، بلکه دقیقاً به این دلیل، که سابقه تاریخی نقشی که نیروهای اجتماعی مختلف و طبقات در جدال جامعه در دوره های گوناگون التهاب سیاسی در عصر سرمایه داری ایفا می کنند را برجسته کرده باشم. این امر به ویژه با امعان نظر به موقعیت طبقه کارگر ایران و رسالتی که در دوران سیاسی جدید پیش رو بر عهده دارد حائز اهمیت و معانی عمیق تری می شود.

«خرده بورژوازی باید اعتماد به بورژوازی را به مردم بیاموزد؛ پرولترها هم باید عدم اعتماد نسبت به بورژوازی را به مردم بیاموزند...» (وظایف پرولتاریا در انقلاب ما)

شاید این یکی از استثنایی ترین گره گاه های تاریخ ایران باشد که دقیقاً در روزهایی که به اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر منتهی می شود، شاهد انتشار بیانیه ها، اعلام مواضع، مقالات، مصاحبه ها و طیف گسترده ای از تبلیغات جهت عطف توجه به روز کارگر و برگزاری مراسم های مختلف در این روز بوده ایم و نکته متمایز کننده آن با سال های گذشته در این است که لیست بلند بالایی از گروه ها، سازمان ها، احزاب، افراد، شخصیت ها و رسانه های چپ و راست به جد در این عرصه می کوشند. کسانی که دست کم چند سال گذشته را با دقتی نه چندان زیاد رصد کرده باشند، به خوبی واقفند که هر ساله در روز جهانی کارگر، از یک سو، نیروهای پیشرو جنبش کارگری، یعنی سوسیالیست ها و کمونیست ها تاریخا، طبعا و ضرورتاً در گیر مستقیم برگزاری اول ماه مه و حداکثر استفاده از این روز در جهت پیشبرد منافع طبقه کارگر و نیل به اهداف آن بوده اند و در مقابل نیز، دستگاه سرکوب رژیم سرمایه داری اسلامی تا بن دندان مسلح، به صورت مستقیم و یا با واسطه نهادهای ضد کارگری چون خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، نسبت به خاموش کردن اعتراضات و تجمعات و یا به انحراف کشیدن مبارزات کارگران در این روز همت گماشته اند.

اما امسال، با توجه به این که جنبش توده ای در ماه های گذشته در جامعه در جریان بوده و اکثریت خاموش و مقهوری را به فریاد وا داشته و در اشل میلیونی به خیابان ها کشانده بوده است، وقایعی در لایه ها و طبقات اجتماعی مختلف بروز و ظهور داشته که اول ماه مه را نیز متفاوت از سال های قبل نموده است.

ادامه روز جهانی کارگر ...

زندگی نمی بینند چه کرده اید؟ البته ما کارگران می دانیم که شما تا مجبور نشوید کاری به نفع کارگران و مردم زحمتکش انجام نمی دهید. به همین جهت است که فعالین کارگری در تلاشند تا تشکل های خود ساخته و کارگری را درست کنند و از طریق اعمال قدرت متحد و طبقاتیمان حقوق حقه خود را به دست آوریم. البته ممکنست شما ما را همچون منصور اسالو و علی نجاتی و بقیه فعالین کارگری، به خاطر دفاع از حقوق کارگران زندانی کنید، اما اعمال سرکوبگرانه شما ما را نمی ترساند.

ما امسال در اول ماه مه و در مراسم های خود سازمانده خواست های خود را بیان کرده و خواهان تحقق آن ها خواهیم شد. ما در این روز همبستگی خود را با کارگران جهان اعلام می کنیم و خواستار جامعه ای آزاد، مرفه و برابری شویم. ما خواهان آزادی بیان، تشکل، تجمع و آزادی اعتصاب خواهیم شد. هر کس در ایران زندگی میکند باید دارای مسکن و درآمد اولیه ای باشد تا شاغل می شود. ما برای زنان دستمزد برابر با مردان خواستاریم. ما خواهان توقف کار کودکان و تامین زندگی کامل برای آنان، آموزش، تفریح و امنیت همه کودکان و از جمله کودکان خیابان هستیم. ما خواهان تامین شغل برای همه ی کارگران بیکار و دادن بیمه ی بیکاری مکنی به آنان تا پیدا کردن شغل هستیم. ما خواهان توقف قراردادهای موقت و سفید امضا بوده و خواهان توقف هرگونه اخراج موقت به خاطر محروم کردن کارگران از حقوق قانونیشان هستیم. ما خواهیم خواست که در حداقل دستمزد تجدید نظر شود. زندانیان سیاسی، آزاد شوند و در آینده از هرگونه تعقیبی مصون بمانند. ما خواهان تامین امکان کاربایی، تفریح و تحصیل در محیطی امن تا سطح عالی برای زنان و مردان جوان هستیم. ما سال گذشته خواست های خود را در مراسم های گوناگون از جمله مراسم تهران، سنج، سقز و نقاط دیگر اعلام کرده ایم. ما امسال نیز بر خواست های خود پای خواهیم فشرد و ما کارگران خواستار متوقف کردن هر گونه وام بلاعوض به سرمایه داران و کارخانه داران جهت رفع بحرانی هستیم که خود سرمایه داران به وجود آوردند و دولت موظف است که این پول را به حساب صندوق بیمه بیکاری واریز و تمام کارگران بیکار از آن بهره مند شوند. بار دیگر اول ماه مه، روز جهانی طبقه کارگر یعنی روز رزم طبقه کارگر علیه سرمایه به همه کارگران تبریک می گویم.

محمد عبدی پور و محمود صالحی - سقز

تاریخ ۸۹/۲/۵

ادامه لیبرال- رفرمیست ها ...

و ثانیاً، این میز، میز ایشان نیست! یا به بیانی ملموس تر، به ناچار وارد بازی در زمین حریف شده اند. لیبرال- رفرمیست ها به خوبی می دانند که جنبش کارگری ایران، عرصه یک تازی آنان نیست و شرایط اقتصادی بحران زده، وضعیت معیشتی دهشتناک طبقه کارگر و هشیاری فعالین و پیشروان جنبش کارگری در قبال نفوذ و پروژه های متعدد جهت به انحراف کشاندن این جنبش و وارد کردن و تقویت گرایش های راست درون آن، عملاً شانس زیادی را برای پیروزی ایشان به جای نمی گذارد.

با این همه لیبرال- رفرمیست ها، تمامی باندهای بورژوازی دست چندم و فقیر ایرانی و سوسیال دموکرات های تاریخا پانداز بورژوازی، تن به این قمار سپرده اند و بی آن که پرومته هایی باشند که در سودایی جز منافع حقیر طبقاتی شان نام خدایان را فاش کرده باشند، به بیان های متنوع، سخن از ضرورت پیوستن کارگران به جنبش سبز و پیوند خوردن مطالبات آنان با خواسته های عمومی این جنبش نموده اند و تاکید کرده اند که باید این احساس بیگانگی مابین کارگران و جنبش سبز زدوده شود!

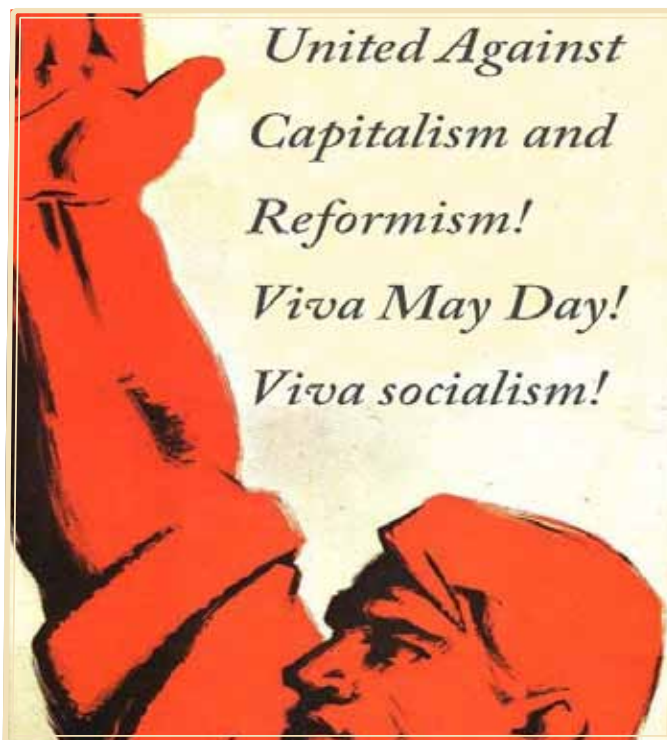
برای نمونه میرحسین موسوی ضمن تاکید بر این مساله که میزان حضور مردم در خیابان ها ملاک درستی برای سنجیدن جایگاه جنبش سبز نیست، بر اهمیت تلاش حامیان و فعالان جنبش سبز برای برقراری ارتباط با اقشار مختلف جامعه و به ویژه کارگران، کشاورزان و روستاییان و یافتن «راه های دیگر» تاکید کرده است. وی هم چنین در ضمن سخنان مهم!!! خود در تبیین استراتژی و اهداف جنبش سبز، پس از قرائت

آیات و احادیث و روایات به طریق مالوف، چنین می گوید:

«ما باید بیش از پیش، مردمی را که در «منطقه خاکستری» زیست می کنند (شهروندانی که نه همراه جنبش سبز هستند و نه موافق و همگام صاحبان قدرت و حکومت) نسبت به «منطقه روشن» آگاه، و جنبش سبز دعوت و جذب کنیم.»

میرحسین درست می گوید! کسانی که در منطقه خاکستری زندگی می کنند، خیل عظیم کارگران و زحمتکشانی که فوری ترین و بی واسطه ترین مطالباتشان، که مستقیماً با حیات

حداقلی شان گره خورده است، کسانی بودند که به مثابه یک نیروی اجتماعی نیرومند و تعیین کننده، در جنبش اعتراضی اخیر، حضور فعال و متمایزی نداشتند. اینان دقیقاً همان کسانی بوده و هستند، که جنبششان برای پس گرفتن رای نبوده و نیست و خواست هایشان به مراتب واقعی تر از بسیاری مطالبات مطروحه در جنبش سبزی است که شعار هایش نسبت به اولیه ترین و پایه ای ترین نیازها و خواست های اکثریت فقیر و تحت ستم جامعه سانیتماناتل محسوب می شود. ساکنین منطقه خاکستری که آقای موسوی و هم پالکی های رفرمیستشان عملاً در برنامه ها، خواست ها و شعارهای جنبش سبز، عملاً آنان را از قلم انداخته بودند، و اکنون ناگهان به یادشان افتاده اند، دقیقاً آن کسانی هستند که با جنبش پیش رونده شان می توانند مطالبات دموکراتیک و عمومی توده



مردم را نمایندگی و به پیش ببرند؛ این یکی دیگر از مصادیق ریاکاری تاریخی اصلاح طلبان است که همواره می کوشند این حقیقت مسلم را کتمان نمایند، و ما باز هم بر آن پای می فشاریم که هیچ دستاورد دموکراتیکی بدون حضور پرشور و نیرومند طبقه کارگر در میدان مبارزه محقق نمی شود و ماندگار نخواهد بود و این دقیقاً آن چیزی است که طبقه کارگر امروز ایران، باید به توده مردم بیاموزاند: بورژوازی تا مغز استخوان دروغ می بافت!

در همین راستا هیئت سیاسی- اجرایی سازمان فداییان اکثریت طی بیانیه خود با عنوان: «اول

ماه مه را به برآمد جنبش کارگری و همبستگی با جنبش سبز تبدیل کنیم!»، خطاب به کارگران و مزدبگیران بحث های جدیدی را طرح نموده اند! گویی که مجموع مواضع و عملکرد جریان های سیاسی در خلأ صورت می پذیرد و سپهر سیاست می تواند چنین تغییرات ناگهانی در برخورد با جنبش های اجتماعی و جایگاه آن ها را از سوی جریان های سیاسی معلوم الحالی از این قبیل بر بتابد:

«مطالبات اصلی کارگران و مزدبگیران: به رسمیت شناخته شدن حق فعالیت تشکلی های مستقل کارگری، حق اعتصاب و تجمع کارگران، پرداخت به موقع دستمزدهای، افزایش دستمزدها، تامین امنیت شغلی، رفع هر نوع تبعیض جنسیتی بین کارگران زن و مرد، لغو کار کودکان، تامین امنیت شغلی کارگران و مزد بگیران، لغو قراردادهای موقت و سفید امضا، متوقف شدن اخراج و بیکار سازی کارگران و برخورداری بیکاران از بیمه بیکاری است.

کارگران و مزدبگیران سندیکای مستقل خود را تشکیل دهید، مطالبات خود را به گوش مردم ایران و جهان برسانید، بر همبستگی بین المللی کارگران پای بشارید، برای تامین آزادی های سیاسی در کشور مبارزه کنید، در اعلامیه ها و شعارها، در تظاهرات و گردهمائی ها، همبستگی خودتان را با جنبش اعتراضی اعلام کنید و روز اول ماه را به روز برآمد جنبش کارگری و همبستگی با جنبش سبز تبدیل کنید.»

اگر ندانیم که صادر کنندگان چنین بیانیه به چه جریان سیاسی مربوط اند، و اگر پایگاه و رسالت طبقاتی چنین سازمان های سیاسی و عملکرد روشن آنان در برهه های سیاسی مختلف بی اطلاع می بودیم، بی گمان ممکن

بود دچار این اشتباه شویم که چنین بیانیه ای توسط یکی از احزاب، سازمان ها و یا کمیته های متشکل از پیشروان کارگری صادر شده است که همگی با تکیه بر استراتژی سوسیالیستی، پراتیکی از زاویه منافع طبق کارگر دارند!!! و نه سازمان اکثریت! طنزهای تاریخ چه بسیاراند...

جریان مشابه دیگری در بیانیه ای با امضای اصلاح طلبان عدالتخواه!!! با چراغ خاموش و تو گویی سازمانی چون اکثریت قبایی نو به بر کرده باشد، چنین عنوان کرده اند:

«کارگران میهن ما واقفند که تحقق مطالبات آنان در پیوند با خواسته های دیگر زحمت کشان و در

ادامه لیبرال - رفرمیست ها ...

گرو پیروزی جنبش اصلاح طلبانه و عدالت خواهانه همه میهن پرستان کشور است که با استقرار حاکمیت ملی - دموکراتیک و با طرد کودتاگران حامی سرمایه داری میلیتاریستی از صحنه سیاسی - اقتصادی جامعه میسر می شود و از همین موضع همگام با دیگر نیروهای ملی - دموکراتیک در جنبش سبز مردم ایران، فعالانه مشارکت دارند. این بند که حامل مهم ترین پیام این بیانیه است، به صراحت بر ما روشن می سازد که رفرمیست ها، علی رغم به میان آوردن نام کارگران، چگونه سرنا را از سر گشادش می نوازند! صرف نظر از ادعای کذب این جریانات مبنی بر این که کارگران ما بر چه چیزی واقفند و بر چه چیزی نه، این نکته برای ما آشکار می گردد که این جریانات همواره می کوشند، کارگران را به اندامواره و زانده های دیگر جنبش ها و جریانات بدل نمایند، و با دروغ پردازی های مزورانه شان، تاریخ را هم یکسره واژگون جلوه می دهند! چرا که به گواهی تاریخ، پیشروی جنبش های اجتماعی دیگر و تحقق مجموعه ای از رفرم ها، تنها در پرتو پیوند تنگاتنگ با جنبش طبقه کارگر در اقصی نقاط جهان میسر بوده و سرمایه داری واپس گرا، بدون جدال، بدون خون و بدون آن که با فشارهای بسیار

از سوی جنبش های طبقه کارگر و دیگر جنبش های متحد آن بر او خواسته هایی تحمیل شود، هرگز حاضر به یک قدم عقب نشینی نبوده است. و اکنون، چنین جریاناتی، با نام بردن از نیروهای موهومی با عنوان

ملی - دموکراتیک!!! می کوشند نبرد طبقاتی را منتفی، و جدال را بین نیروهای خیر اصلاح طلب و نیروهای شر کودتاچی و اقتدارگرا جلوه دهند! چنین ادعاهایی اگر از شیادی مسبوق به سابقه چنین جریاناتی نباشد، در بهترین حالت مصداق حالتی است که لنین با طنز تلخی فرموله نموده است:

«... طرفداران رفرم و اصلاح تا زمانی که پی نبرند که هر نهاد قدیمی، هر اندازه هم که بدریخت و فاسد به نظر آید، متکی به قوای طبقه ای از طبقات حاکم است، همواره از طرف مدافعین نظم قدیم تحمیل می گردند!» (سه منبع و سه جزء مارکسیسم)

در نمونه ای علمی تر! مهرداد درویش پور استاد دانشگاه و از اعضای اتحاد جمهوری خواهان لائیک نیز چنین بیان می دارد:

«... اگر چنانچه جنبش سبز با انحصارگرایی

رفتار کند و یا بخواهد به جنبش طبقه ای متوسط محدود بماند، به گمان من قدرت و توانش برای چالش استبداد دینی حاکم محدود خواهد شد و این خطر وجود دارد که به نوعی در انزوا باقی بماند و یا با محروم ماندن از پشتیبانی قدرتمندترین گروه های اجتماعی جامعه، زمینه های ناکامی و یا حتی شکست خود را فراهم کند».

چنین تحلیلی دقیقاً اعتراف به سخافت موضع ابتدایی چنین نیروهایی است که در بدو امر با اصراری عجیب سعی در جا انداختن این مساله داشتند که این جنبش، جنبش طبقه متوسط است، با خواست ها و شعارهای منطبق با نیازهای طبقه متوسط، یا همان چیزی که سردار احمدی مقدم در همان روزهای نخست اعتراضات خیابانی اعلام نمود: جنبش از بلوار کشاورز به بالا!

گرچه این تلاش به سرعت نقش بر آب شد و رادیکالیسم ناشی از پتانسیل اعتراضی در بین تظاهرکنندگان به خشونت و درگیری مستقیم با نیروهای سرکوب گر و به چالش کشیدن کلیت سیستم و شعارهای به اصطلاح ساختارشکنانه انجامید و این نیروها را به شدت دچار دلهره و هراس نمود، تا در ۲۲ بهمن اسب تروا خود را برای زمین زدن اعتراضات خیابانی وارد معرکه نمایند، و رکودی بر خیابان ها مستولی گردید. تا اکنون، که نه راه پسی مانده و نه راه پیشی،

جنبش کارگری نو پا اما پیشروی ایران، امروز تنها به همت فعالین و پیشروان سوسیالیست اشی قادر خواهد بود بورژوازی ایران را ناکام کرده و نشستن بر سر این میز را به خاطره ای دردناک برای او مبدل نماید. از این روست که در اول ماه مه، روز جدال طبقاتی کار علیه سرمایه و روز جهانی هم بستگی کارگران، بورژوازی ایران باید دریابد که نشستن بر سر میز طبقه کارگر آگاه، قمار بر امر محال خواهد بود!

را صراحتاً بیان نمایند، طی بیانیه ای تحلیلی پیرامون وضعیت "جامعه کارگری" ایران و آنچه طی سالیان متمادی بر آنها رفته و "حق مسلم آنان به هیچ گرفته شده و پاسخ آنها با اخراج و توهین و در نهایت بازداشت و زندان داده شده"، از زندانی سیاسی، منصور اسانلو، به عنوان یکی از قهرمانان جامعه کارگری نام بردند که "به خاطر اعاده حقوق همکارانش و کارگران سراسر کشور به عنوان نماینده کارگران به شکنجه گاه برده شد و هنوز هم متأسفانه در اسارت به سر می برد".

بدون شک بیانیه این دانشجویان نیز در پیوند استراتژیک با موارد نام برده فوق الذکر حامل معانی بسیاری است و روشن است که به هر حال دانشجویان متعلق به این طیف نیز باید موضع رسمی در قبال کارگران داشته باشند، اما نه موضعی درباره «طبقه کارگر»، و نه «جنبش کارگری»! بلکه موضعی در قبال ترم جعلی و حساب شده ای به نام «جامعه کارگری»! که در ادبیات ضد کارگر طیف وسیعی از نیروهای بورژوازی در برهه های مختلف به چشم خورده است. از خانه کارگر گرفته، تا پیام های شادباش شاهزاده رضا پهلوی به مناسبت روز جهانی کارگر...

هم چنین سکوت معنادار لیبرال رفرمیست ها در جنبش زنان در مناسبت روز جهانی کارگر، کمتر از سکوت شرم آورشان در ۸ مارس، روز جهانی رهایی زنان مضحک نیست. با تجربه ای که این نیروها در هشتم مارس اخیر از سر گذراندند، با نمایش ریاکاری و فرص طلبی بلا منازعشان در قبال خواسته های میلیون نفر از زنان تحت ستم، و

اعلام ضمنی عجز و شکست خوردگی شان، ناقوس مرگ خود را به صدا درآورده اند و لزوم انجام وظیفه و پیگیری از سوی سوسیالیست ها در این جنبش را تسریع کرده اند.

به این ترتیب، به وضوح می بینیم که اکنون، در آستانه اول ماه مه، روز جهانی کارگر، بخش ها و گرایشات مختلف بورژوازی ایران، همگی به این اجماع رسیده اند که کارگران تعیین کننده ترین نیرو در پیشبرد اعتراضات جاری، و خاموش نشدن جنبش توده ای بعد از بیش از ۱۰ ماه افت و خیز هستند.

بورژوازی ایران چاره ای ندارد، و تنها از سر درماندگی است اگر امروز چنین با برنامه و موشکافانه، در کمین جنبش کارگری نشسته است. بورژوازی ایران علی رغم تمام حقیر بودن و نو کیسه بودنش، از آگاهی طبقاتی بهره کافی برده است و نیک می داند که بازی در زمینی که

نگاه هایشان را به سمت آن حلقه مفقوده بگردانند و چرخش هایی از سر ناگزیری در تحلیل و بیان هایی ریاکارانه برای دگردیسی خود دست و پا کنند.

اتفاق جالب دیگری نیز در این بین رخ نمود؛ در یک اقدام بی سابقه و مبهوت کننده، صرف نظر از دانشجویان سوسیالیست و چپ که ضرورتاً در پیوند با جنبش کارگری خود را تعریف کرده اند و ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر را به مثابه یک استراتژی سیاسی تلقی می نمایند و بدیهی است که در برهه های مختلف و به ویژه در مقطع اول ماه مه بیانیه های رسمی منتشر می نمایند، امسال «جمعی از دانشجویان دانشگاه های تهران و لرستان» نیز بیانیه هایی در حمایت از کارگران صادر کرده اند که در نوع خود خالی از لطف نیست.

این دانشجویان بی آن که هویت سیاسی خود



دانشجویان و طبقه کارگر

کریس هارمن - سپتامبر ۲۰۰۶
برگردان: شهرام شفق

سال گذشته رخدادی در چند کشور روی داد، چیزی که بارها جدید به نظر رسیده اما در واقع تکراری است. اعتصابات دانشجویی، تظاهرات ها و اشغال دانشگاه توسط دانشجویان، ایتالیا، فرانسه، شیلی و یونان را فرا گرفت.

واکنش رسانه ها این ادعا بود که این اعتراضات چیزی جز کنش یک لایه اجتماعی ممتاز نیست، که موقعیت برترشان به هزینه جوانان طبقه کارگر، که هرگز به دانشگاه راه نمی-یابند، به دست آمده است. از این رو رسانه ها در فرانسه مدعی شدند که مطالبه دانشجویان برای لغو قانون " قرارداد اولین استخدام" * CPE، باعث سلب حق اشتغال از جوانان بوده و پیدا کردن شغل برای جوانان بیکار ساکن در حومه شهرها را مشکل تر می کند.

چنین واکنش هایی به مبارزات دانشجویان چیز جدیدی نیست. اولین واکنشی که توسط برخی از رهبران سیاسی جناح چپ به فوران مبارزات دانشجویان فرانسه در اولین هفته ماه مه ۱۹۶۸ صورت گرفت، این بود که دانشجویان را با عنوان کوچولوهای طبقه مرفه تقبیح کنند، "fils de papa".

این قبیل ادعاها در دهه ۱۹۶۰ و اوائل ۱۹۷۰، یک سره نادرست بود. در آن زمان قسمت اعظم توده دانشجویان از بخش های میانی و زیرین طبقه متوسط به دانشگاه ها وارد می-شدند، و بسیاری از دانشجویان دارای پیشینه ای کارگری نیز با آنها درآمیخته بودند.

و مهم تر این که، تجربه به دست آمده از مبارزات، بسیاری از جوانان را به رویارویی با وجه اساسی جامعه سرمایه داری سوق می داد. در ایالات متحده، آنها در صف مقدم مبارزه بر علیه جنگ ویتنام و ستمی که بر سیاهان می رفت قرار داشتند. و در کشورهایی چون فرانسه، ایتالیا و آرژانتین، اعتراضات دانشجویی به مبارزات کارگری متعاقب آنها انگیزه و عزمی دوچندان بخشید.

این ادعا که دانشجویان دارای حق ویژه و ممتاز هستند، امروز حتی از گذشته نیز نادرست تر است. در چند دهه گذشته، امکان تحصیل در مقاطع بالای دانشگاهی، برای توده رو به گسترشی به وجود آمده است. در دهه ۱۹۶۰ تنها در حدود ۸ درصد از جوانان بریتانیایی به دانشگاه راه می- یافتند. اما امروزه این رقم به مرز ۴۰ درصد رسیده است. اکثریتی از آنها محتملا سرنوشتشان به کارگران یقه سفید و این گونه مشاغل ختم خواهد شد، هم چنان که حتی مشاغل ممتازی چون

ادامه لیبرال - رفرمیست ها ...

تاریخا و طبیعتا به او تعلق ندارد، بازی با آتش است اما به هر حال، این ریسک را ناچارا می پذیرد و با تمام قوا می کوشد که کارگران را تحت کنترل خود درآورد، و می بینیم که حتی برای نخستین بار وارد این گود می شود و با نام «کارگران جنبش سبز» راسا فراخوانی موازی با فراخوان شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹، که از سوی فعالین و پیشروان طبقه کارگر تدارک دیده شده است منتشر می نماید تا کارگران و توده مردم معترض را بار دیگر در جهت منافع خودش سازمان دهد.

فعالان و پیشروان کارگری و مجموعه نیروهای سوسیالیست در جنبش های اجتماعی مختلف نیز بر این امر به خوبی واقفند که بورژوازی ایران چه ریاکارانه دهان به سخن از کارگر و دشواری زندگانی اش گشوده و با هشیاری تمام مقابل هر نوع انحراف و شبهه افکنی ایستاده اند.

جنبش کارگری نو پا اما پیشروی ایران، امروز تنها به همت فعالین و پیشروان سوسیالیست اش قادر خواهد بود بورژوازی ایران را ناکام کرده و نشستن بر سر این میز را به خاطره ای دردناک برای او مبدل نماید. از این روست که در اول ماه مه، روز جدال طبقاتی کار علیه سرمایه و روز جهانی هم بستگی کارگران، بورژوازی ایران باید دریابد که نشستن بر سر میز طبقه کارگر آگاه، قمار بر امر محال خواهد بود!

"برخیزید چونان شیری که از خواب نیم روز اش سر بر می گیرد

در شماری شکست ناپذیر

زنجیرهای تان را به مانند شبنم هایی بر زمین بریزید

چرا که در هنگامه ی خواب تان بر شما فرو ریخته اند -

ما بشمارانیم - آنان ناچیزان اند..."

پیش به سوی برگزاری اول ماه با شکوه به رهبری طبقه کارگر!

معلمی نیز "پرولتریزه" شده اند و مطیع و مادون نظام پرداخت دستمزدها و فرم های کنترلی مدیریتی قرار گرفته اند. و این شرایطی است که در گذشته محدود به کارگران صنعتی می-گردید.

امروزه دانشجویان بیشتری مجبور به کار پاره وقت و انتخاب مشاغل پست در دوران تحصیل خود هستند و دانشگاه ها هرچه بیشتر به کارخانه های تولید دانش می مانند که کالاهای تولید شده یعنی دانشجویان را از روی تسمه نقاله عبور می دهد.

همه این ها به توضیح این مسئله کمک می کند که چگونه قیام دانشجویی امسال (سال ۲۰۰۶) در فرانسه، شیلی و یونان، ارتباط گیری مستقیم با کارگران و فراخواندن به اقدامی مشترک در کنار آنان را بسیار ساده تر از نسل های پیشین جنبش دانشجویی یافته است.

Stathis Kouvelakis شرحی تحلیلی بر جنبش دانشجویی اخیر در فرانسه نوشته است. او این بحث را مطرح می کند که آنچه ما اکنون شاهد آنیم، ظهور "دانشجویان توده وار" به واسطه نیرویی است که حیات و منافع آن ها را به طور روزافزونی به کارگران پیوند می زند.

تاکید اساسی او بر اهمیت جنبش دانشجویی صحیح است اما، نکته مهمی را ناگفته می گذارد. با وجود این که خاستگاه طبقاتی بخش بسیار بزرگی از جمعیت دانشجویان، مشخصا طبقه کارگر و علی الخصوص قشر کارگران یقه سفید است، با این حال تعداد قابل ملاحظه ای از ایشان از طبقه مرفه و ممتاز جامعه به دانشگاه ها می آیند.

در بریتانیا ۲۲ درصد دانشجویان از مدارس خصوصی به دانشگاه آمده اند. نزدیک به یک سوم محصلین در دانشگاه های بسیار معتبر گروه راسل* از لایه های بالایی مدیریتی و تخصصی می آیند، و به همراه آن ها ۱۲ درصد دیگر نیز خاستگاهشان در لایه میانی مدیران می باشد. بین یک چهارم تا یک سوم دانشجویان کنونی فرجامی در "طبقه متوسط جدید"، و نیز انواع گوناگونی از موقعیت های مدیریتی خواهند داشت. دانشکده ها کماکان جایی است که در آن

ادامه دانشجویان و طبقه کارگر

ها، جوانان طبقات مختلف در کنار یکدیگر قرار گرفته اند. به همین دلیل، نمی توان دانشجویان را به عنوان لایه ای خاص از طبقه کارگر تلقی نمود. هنوز هم کمتر می توان به طور عمده حول خواسته های اقتصادی محدود آنان تمرکز کرد.

حتی تجربه روزمره آن دانشجویانی که خاستگاه کارگری دارند، آن استثمار نیست که نیروی کار آنان را در جهت تولید بیرون می کشد. این تجربه حاصل از خودبیگانگی، تمیزه شدگی بی معنی و چندپارگی است، هم چنان که هرکدام از دانشجویان، اندیشناک آینده خویش در پایان آزمون نهایی آن را درک می کنند. اما اعتراض بر علیه موضوعاتی که سایه ایدئولوژی بر سر دارد، به طور ناگهانی می تواند این از خودبیگانگی را به ضد خود، یعنی شعوری اجتماعی در مبارزه برای رسیدن به جهانی بهتر، تبدیل نماید.

آموزش تحت تسلط سرمایه داری، فرایندی است که هر نسل جدید را به پذیرش پیش فرض های ایدئولوژیک جامعه موجود وامی دارد. در این رابطه دانشگاه ها نقشی محوری ایفا می-کنند - بسیاری از محصولات آنها نه تنها باید این ایدئولوژی را بپذیرند بلکه باید آن را به سایر مردم نیز انتقال دهند. ولی زمانی که خود این نظرات محل منازعه است، دانشگاه ها می توانند به مراکز آشوب ایدئولوژیک تبدیل شوند.

این مسئله در دهه ۶۰ به دنبال اعتراض به جنگ ویتنام و نیز مبارزه بر علیه نژادپرستی روی داد و امروز تحت تاثیر جنگ و اشغال در خاورمیانه و مقابله با نئولیبرالیسم همچنان ادامه دارد.

جنبش دانشجویی در بریتانیا اغلب از "دانشگاه های قدیمی" شروع شده است، حتی با وجود این که دانشجویانش از شرایط بهتری برخوردارند، خاستگاه طبقاتی آن ها از لایه های بالایی طبقه متوسط است و محتملا شغل مناسبی پس از فارغ التحصیل شدن در اختیار خواهند داشت. این دسته از دانشجویان فشار کمتری متحمل می شوند و این شرایطی را به وجود می آورد که در وضعیت تلاطم سیاسی و منازعه ایدئولوژیک مشارکت و مبارزات آنها را آسان تر از هم قطارانشان در دانشگاه های لبریز شکل نیافته جدید می-نماید. با این حال این جنبش به سرعت می تواند از دانشگاه های قدیمی به دانشگاه های جدید سرایت کند.

در دهه های ۶۰ و ۷۰، گروه های کوچکی از دانشجویان سوسیالیست آموختند که چگونه ابتکار پیشتازی دسته های وسیعی از دانشجویان در راه مبارزه در دست گیرند. این چیزی است که در ایتالیا، فرانسه، شیلی و یونان رخ داده است و دلیلی ندارد در نقطه ای دیگر اتفاق نیافتد.

- CPE مخفف first employment contract یا در زبان فرانسه contrat première embauche نام طرحی است که در سال ۲۰۰۶ و در دوره نخست وزیری دومینیک دو ویلپن به تصویب رسید. در این طرح کارفرما این اختیار را داشت که کارگران جوان (زیر ۲۶ سال) را در اولین دوره استخدام خود، در طی دو سال به راحتی و با هر بهانه ای اخراج نماید. این طرح نولیبرالی به درستی توسط دانشجویان، دانش آموزان و جوانان فرانسوی تعرض سرمایه به نیروی کار دانسته شد و موجی از مبارزه و مقاومت در جامعه را به دنبال داشت. در نهایت این جنبش باعث فسخ این قانون گردید.
- مارکسیست فرانسوی، دارای دکتری فلسفه و همچنین علوم سیاسی، استاد King's College لندن می باشد.
- مجموعه ای از ۲۰ دانشگاه بریتانیایی که روی هم حدود دو سوم بودجه پژوهشی دانشگاهی در بریتانیا را به خود جذب می کنند. این گروه از سال ۱۹۹۴ تشکیل شده و با حکومت در سطح دولت و پارلمان تعامل دارد.

سرودی برای اول مه

اس-آ- دوبیت (شاعر آمریکایی)

یاران!

ابزارها، سنگ ها و خشت ها را رها کنید
از پشت ماشین و میزهای کار بدر آید
شانه های تکیده نان را استوار بر افرازید
بیایید تا در خیابان ها رژه برویم
بیایید تا دور هم گرد آییم.

بر پاکندگان بناهای رفیع!

بافندگان!

معدنچیان!

صاحبان اندیشه های بلند!

امروز روز شماست

با ما به رژه بیایید.

با هم هم آوا شویم

در اول مه

به سرمایه داران و کارفرمایان بگویید

زمستان بردگی و گرسنگی گذشت

صخره های یخ، ترک خورده است

آب با شتابی دو چندان در جران است

ما آن آبشاریم

به حرکت در آمده زتابش آفتاب

دیگر کیست مرعوب تهدید آنان؟

سد هایشان را با یورشی خواهیم روفت.

قلب دوران ما

با ضربان رعد

در تپش است

یاران به پیشی همگام با اول مه

به پیش

به حاکمان بگویید

غارگران انگل!

ستمگران حيله گر!

آن بند ها که بر دست و پای ما بستید

اینک می گسلند

دورانتان به سر خواهد رسید!

کارگران! آفرینندگان! ناجیان امروز و فردا!

ابزارهایتان را زمین بگذارید

امروز روز شماست

از بیغوله ها و خانه هایتان بدر آید

با ما به رژه بیایید

با هم هم آوا شویم

در اول مه

سازمان دهی زنان طبقه کارگر

Sojourner truth organization

برگردان: گلناز راد



بخش سوم

سازماندهی زنان در کارهای غیر مولد (۱)

بیشتر تجارب ما در مورد زنان در بخش تولید و زنان شاغل در بیمارستان هاست. اما این ها تنها مکان هایی نیستند که زنان طبقه کارگر در آن کار می کنند. این در حالی است که زنان روز به روز بیشتر وارد بازار کار می شوند و میزان ورود آن ها به بخش های مختلف کار و تولید غیر قابل تخمین است. آمار ها درصد بالایی از افزایش ورود زنان به نیروی کار را نشان می دهد. اما در همین رابطه افزایش شدید شمار زنان استخدام نشده (زنانی که کارگرند اما به صورت رسمی استخدام نمی شوند) دیده می شود و این مساله نشان گر لزوم هرچه بیشتر سازماندهی زنان کارگر در تمام بخش هاست.

ما باید به پتانسیل رشد زنان در سه حوزه کارخانجات، خدمات و بخش کارمندی در رابطه با تحقق رشد هویت آن ها در مبارزات برای دستیابی به مطالبات روزانه به عنوان نیروی کار و به عنوان مشارکت مساوی در به دست گیری نقش طبقاتی

شان توجه کنیم.

این به معنی توسعه امکانات برای

سازماندهی زنان در بخش های یاد شده (خدمات و کارمندی)

همانند زنان در کارخانه هاست. در تمرکز روی

زنان بخش خدمات صنعتی در ابتدا باید

نوع کاری که آن ها انجام می دهند روشن

شود. تفاوت های گروهی در نوع کار آن

ها در ارزیابی پتانسیل سازماندهی این

کارگران بسیار مهم است. به عبارتی این

فعالیت کارگران بخش خدمات است که به

عنوان نیرویی مستقل برای آماده سازی

بخش خدمات به کار می رود. در این

تقسیم بندی تکنسین ها، خدمت کارها و نیز کارگران غذاخوری ها و

رستوران ها و ... قرار می گیرند. کارگران چنین حوزه ای برای بخش بزرگ تری از این تشکیلات

که نیروهای مشغول به خدمات رسانی مشغول به کار هستند، کار می کنند و در شرایط کاری آن

ها مکان مناسبی برای سازماندهی موجود نیست و عموماً در کاری که انجام می دهند نقشی

فردی و اساسی اما به مثابه بخش کوچکی از آن کار خدماتی بر عهده دارند.

در میان کارگرانی که تدارکات مشاغل را انجام می دهند تفاوت هایی موجود است. هم چنین

میزان استقلال و آزادی در عمل برای این کارگران مطابق با نظم حوزه کاری آن هاست، یعنی در

چنین کارهایی عدم حضور مشخص سرکارگر، دیده می شود. در انواع دیگر کارهای خدماتی این مساله خود را به شکل کار دسته جمعی برای

انجام کارهای خدماتی نشان می دهد. در این طبقه بندی، کارگران بیمارستان ها و تلفن خانه

ها، نمونه هایی از این مساله هستند. در این نمونه کارها، یک فشار اجتماعی از بیرون (برای

مثال برای کارگران اطلاعات تلفن، تعدد تماس

گیرندگان) وجود دارد که کار کارگر را بدون نظارت مشخص سرکارگر مجبور به کار سریع و پر فشار می کند. و این امر در جهت سودرسانی به سرمایه داری است.

کار کارگران در گروه های آماده سازی به شکلی است که آن ها هیچ کنترلی بر چگونگی اجرای کار ندارند، و آن ها زیر کنترل سرکارگر هستند و

شرایط کاری، اساساً تفاوتی با کار کارخانه ندارد. به جز این که تلاش و زحمت آن ها یک محصول

قابل لمس ندارد و این امر منجر به انجام یک خدمت می شود که دارای ارزش مبادله است. این

خدمات صنعتی ابتدا به علت این که باعث هیچ گونه تولیدی نیستند، متفاوت به نظر می رسند،

اما آن ها باید بخشی از بدنه صنعت شوند، زیرا محصول مستقیم سرمایه هستند و نقش مهمی در

تولیدات دارند. کسی نمی تواند پروسه تولید را از تولید محصول جدا کند. کار خدمات صنعتی

بخشی از تولید است. سازماندهی امکانات این بخش از کارگران،

به خوبی، در موفقیت های سازماندهی های کارگران شهر نیویورک قابل مشاهده است که

توانستند کارگران اطلاعات تلفن را به حمایت از اعتصابات جلب کنند.

اپراتورهای تلفن و مانند آن ها تحت فشار مضاعف کار هستند. در کار روزانه آن ها زیر فشار سنگینی

هستند، و بیشتر شبیه به چرخ دنده های یک ماشین بزرگ و ناچار به رعایت یک استاندارد

یک پارچه هستند. در این مشاغل یکی از صلب ترین ساختارهای نظم در کار موجود است. گرچه

این مساله جو پر فشاری را ایجاد می کند، اما زنان شاغل در این کارها، به راحتی، شروع به

مبارزه با صاحبان قدرت می کنند، که این امر در تغییر وضعیت خود به خودی محیط بسیار

موثر است. در سال های اخیر نمونه های بسیاری از مبارزات خودجوش زنان، در بخش هایی مانند

اطلاعات تلفن دیده شده است. تمام کارگران بخش های ارتباطات (مکاتبات و مراسلات، پست و

مخابرات) مکان های مناسبی برای سازماندهی آگاهانه و هدفمند هستند.

ایدنس، واردز، سیرس و اسپای، تمرکز بالایی بر به کارگیری زنان در بخش های جداسازی

و طبقه بندی (در پست و ارتباطات) به عنوان نیروی متمرکزی از زنان به خرج داده اند. در طی

یک کمپین، که این زنان در ضمن آن سازماندهی شده بودند، آن ها بسیار مشتاق برای تولید ادبیات

مبارزه بودند که این امر در جهت جلب توجه عموم به سمت کار و فعالیت آن ها بسیار موثر واقع شد.

ادامه دارد...

چگونگی برگزاری مراسم های اول ماه مه (روز جهانی کارگر) در مصاحبه‌ای با محمود صالحی



سال ۷۷ برگزار شد، شما یکی از سخنرانان این مراسم بودید، در واقع سخنان شما حکایت از سنت خاصی داشت، مهمتر از همه ماهیت اداره کار را برملا کرد. چه چیزی از این مراسم به یاد دارید؟

م. صالحی - ما در آن زمان تجربه کافی نداشتیم که مراسمی به این بزرگی را در میان مردم برگزار کنیم. همانطور که پیشتر گفتیم قبلاً تمام مراسم هایمان درون محفل خودمان بود، به دنبال آن فقط تجربه برگزاری مراسم علنی در سال ۷۶ را داشتیم. به هرحال یکی از سخنرانان مراسم سال ۷۷ من بودم. در میان سخنرانان گرایشات مختلفی موجود بود. برای مثال، یکی سخنانش را با تقدیر از " خون پاک هفتاد و دو شهید" شروع کرد، دیگری بر روح پاک رهبر انقلاب درود فرستاد و از این جور چیزها. اما من صحبتیم را به نام طبقه کارگر شروع کردم (فیلم این مراسم موجود است) و سخنانم را ادامه دادم. این امر باعث شد که حتی بعضی از مسئولین شهرستان، مثل مدیران اداره‌های مختلف به دیده احترام به من نگاه کنند، اما در مقابل این ها فرماندار و مسئولین حفاظت اطلاعات چشم غره رفتند. بعداً این جماعت به همین دلیل مراقبت هایشان علیه ما را افزایش دادند، بر تهدیدهایشان افزودند و تلاش کردند که نگذارند ما اقدامی به نفع کارگران انجام دهیم. به هرحال به نظرم این مراسم اگرچه به صورتی که خود پیشبینی کرده بودیم پیش رفت اما دو نکته مثبت داشت. یکی اینکه رسماً اعلام کردیم که ما کی هستیم و از چه طبقه‌ای هستیم، دیگری این بود که دولت هم موضع خود را در قبال ما روشن ساخت. برای دستاندرکاران آشکار شد که ما داریم فعالیت کارگری میکنیم، به آن سیستم و مناسباتی که طبقه ما را مهار کرده و ما را در فقر و فلاکت نگه داشته، معترضیم و در تلاش برای تغییر آن هستیم. این دو نکته باعث شدند که اداره کار بعد از این مراسم، رسماً در برابر ما قد علم کند. آن عده از دوستان ما که به اداره کار توهم داشتند برایشان آشکار شد که اگر ما بخواهیم حقوق خود را اعاده کنیم سیستم و مناسبات سرمایه داری سر راهمان است و هیچ وقت از فعالیت ما چشم پوشی نمی کند و همیشه در تلاش است تا ما را سرکوب کند. بعد از این مراسم، همان طور که گفتیم ما را به زندان انداختند. در زمستان سال ۷۸ ما یعنی من، محمد عبیدیور، جلال حسینی و یکی دیگر از دوستانمان به اسم ابراهیم کریمی، که کارگر نانوایان است، دستگیر شدیم و به مدت هفتاد و پنج روز در سلول انفرادی بودیم، یکی از اتهامات من شرکت در این مراسم بود.

ص. اسماعیلی - در مراسم سال بعد (سال ۱۳۷۸) کارگران مراکز دیگر هم حضور داشتند و نا آنجایی که من به یاد دارم شما با پلاکاردهای خودتان آمده بودید و...

م. صالحی - بله ما پلاکاردها و شعارهای مخصوص خودمان را داشتیم و برگزار کننده مراسم

مراسم گذاشتیم. مردم زیادی به استقبال این مراسم آمدند. ما مقالاتی را در آنجا خواندیم. به نظر مراسمی بود به لحاظ سیاسی و طبقاتی بسیار پر محتوا بود، اما با توجه به اینکه امکانات کافی نداشتیم متأسفانه نتوانستیم از آن فیلمبرداری کنیم که الان مثل یک سند در اختیار مردم قرار گیرد. بعد از این مراسم، ما دوباره تحت فشار و بازجویی قرار گرفتیم که چطور جرات کردید این کار را انجام بدهید؟ چرا این کار را کردید؟ ده ها بار ما را به اطلاعات احضار کردند. من خودم چندین بار به اطلاعات احضار شدم. سرانجام در سال ۷۸ دستگیر شدیم. من، جلال حسینی و محمد عبیدی پور را دستگیر کردند و به مدت هفتاد و پنج روز در سلول انفرادی نگه داشتند، بعداً ما را آزاد کردند. در سال ۱۳۷۹ حکم دیگری را به من دادند و من را دوباره به مدت ده ماه زندان کردند. ما برای برگزاری مراسم اول مه این همه سختی متحمل شدیم. بعد مسئولین دولتی به ما گفتند که من بعد باید از آن ها برای برگزاری مراسم مجوز بگیریم. البته مجوز نه به این معنا که ما بنویسیم: "فرماندار محترم لطفاً به ما مجوز بده" این ها هماهنگ کننده مراسم های ما شدند. در سال ۱۳۷۸ من در مراسم اول مه در سالن شهرداری سقز سخنرانی کردم، مراسم سال ۷۹ نیز در همین سالن برگزار شد. بعد از این مراسم ها دیگر تعداد شرکت کننده‌های اول مه بیشتر و بیشتر شد و چون این سالن حجم و گنجایش کافی نداشت از سال ۷۹ به بعد مراسم های اول مه را در سالن کاوه سقز برگزار کردیم.

ص. اسماعیلی - در مراسمی که در سالن شهرداری در

تاریخچه مبارزات کارگران خباز سقز" عنوان مطلبی است که در تماس تلفنی من با آقای محمود صالحی یکی از رهبران خوش نام جنبش کارگری در ایران صورت گرفته است. در این اثر سازمان دادن دوباره "سندیکای کارگران خباز سقز"، تلاش برای تداوم سنت های آن در قالب "انجمن صنفی کارگران خباز سقز"، بزرگ داشت مراسم های اول ماه مه و نیز درس های حاصله بررسی می شود. قسمت اول و دوم این مطلب قبلاً انتشار یافته است. از آنجا که این مطلب هنوز کامل نشده است، آنچه را که در زیر میخوانید فقط در مورد بزرگداشت مراسم های اول ماه مه است.

صدیق اسماعیلی

ص. اسماعیلی - اجازه بدهید که به برگزاری مراسم های اول ماه مه بپردازیم.

تا سال ۱۳۷۶ این مراسم ها در خارج از شهر و به صورت محفلی برگزار می شد، اما در سال ۱۳۷۶ برای اولین بار مراسم اول مه، به صورت علنی و در سطح شهر برگزار شد. به نظر شما چه عاملی باعث شد تا مراسم های اول مه

از حالت محفلی بیرون بیاید؟

م. صالحی - بله درست است که قبل از سال ۷۶ ما همیشه به صورت محفلی و بیرون از شهر مراسم می گرفتیم و همیشه هم این احساس را داشتیم که این مراسم برای طبقه کارگر است نه برای یک محفل یا یک عده انگشت شمار. به همین دلیل ما تصمیم گرفتیم که حتماً باید مراسم هایمان را به شهر برگردانیم. اولین مراسمی که به صورت علنی برگزار شد در سال ۱۳۷۶ بود. ما بدون اینکه از دولت کسب مجوز بکنیم یک سالن به اسم سالن "شهید بیدهندی" را رزرو کردیم و در آنجا

ادامه چگونگی برگزاری مراسم اول ماه مه ...

هم، سندیکای کارگران خیابان بود. در این مراسم هم که در سالن شهرداری سفر برگزار شد، کارگران مراکز دیگر مثل کارگران دخانیات و شهرداری شرکت کرده بودند، اما نه به عنوان تشکل. در این مراسم تعداد شرکت کنندگان نسبت به سال های قبل افزایش یافت و ما را مجبور کرد که در فکر تهیه مکانی بزرگتر برای برگزاری مراسم باشیم. این بود که از سال ۷۹ به بعد مراسم ها را در سالن کاوه برگزار کردیم.

ص. اسماعیلی - مراسم سال ۷۹ را چگونه برگزار کردید؟

م. صالحی - در این سال فهرست برنامه ها ابلاغ که شد، از طرف فرمانداری پیام دادند که محمود صالحی حق ندارد سخنرانی کند. با توجه به وضعیت موجود، من در جلسه موافقت کردم که حرف نزنم. تاکید را روی اجرای برنامه هایی گذاشتم که شامل رقص مخصوص، اجرای نمایش و خواندن سرود بود. در این سال استقبال زیادی از مراسم شد. مردم زیادی شرکت کردند، وقتی برنامه ها اجرا شد، مسئولین دولتی گفتند: "آگه تو حرف میزدی ضررش کمتر بود". آنها وقتی متوجه محتوای برنامه ها شدند، دوربین فیلمبرداری آوردند و از مردم و شرکت کنندگان فیلم گرفتند تا آنها را بترسانند. بعد از مراسم اکثر کسانی که در خواندن سرود و اجرای رقص مخصوص شرکت کرده بودند دستگیر شدند. آنها را به مدت ۱۵ تا ۲۰ روز زندانی کردند و بعدا با قرار وثیقه آزادشان کردند.

ص. اسماعیلی - مراسم ها سال به سال رنگ و بوی تازه ای به خود می گرفت، هر ساله تعداد شرکت کنندگان بیشتر و بیشتر میشد و اوج آن سال ۸۰ بود. به نظر در مراسم این سال حدودا هزار و پانصد تا دوهزار نفر شرکت کردند. با توجه به ازدحام جمعیت و ترس نیروهای اطلاعاتی از این ازدحام، شما را قبل از اینکه سخنرانی کنید دستگیر کرده و بردند، لطفا در این مورد توضیح بدهید؟

م. صالحی - من از شهریور سال ۷۹ تا بیست و نهم فروردین سال ۸۰ زندان بودم. وقتی که آزاد شدم، دوازده روز به اول ماه مه باقی مانده بود، و در این مدت هم فرماندار جدیدی را به سفر فرستاده بودند که در مورد من کلی تحقیق کرده بود. در آن سال فعالین سندیکا اسم من را بدون اینکه خودم خبر داشته باشم، در لیست سخنرانان نوشته بودند. به همین دلیل فرماندار من را خواست، او از جلال حسینی خواسته بود تا در ساعت شش من را به فرمانداری ببرد من و جلال حسینی با هم به آنجا رفتیم، پس از یک مباحثه، فرماندار به من گفت: "فقط هفت دقیقه وقت دارید که حرف بزنید". اما اداره اطلاعات با این نظر فرماندار کاملا مخالفت کرد. در روز اول ماه مه به محض اینکه من پایم به حیاط سالن کاوه (محل برگزاری مراسم) رسید خبرنگاران جلوی من را گرفتند، من هم مصاحبه ای انجام دادم، بعد از انجام مصاحبه یک پیکان سفید رنگ با سه نفر سرنشین آمدند تا من را ببرند. کارگران اعتراض کردند، من به خاطر اینکه مراسم به هم نخورد آنها (کارگران) را آرام کردم و گفتم: "شما مراسم خود را برگزار کنید من چیزم نمیشه". بعد این ها من را از شهر خارج کردند و به جاده سرشیو (مکانی در چند کیلومتری شهر سفر) بردند که نسبتا از شهر دور است. در آنجا یکی از مامورین من را به مرگ تهدید کرد. او به طرزی هیستریک صحبت و تهدید می کرد. میگفت: "میکشمت، زندگیت را نابود میکنم" و از این جور حرفها. این نوع تهدیدها برای من کاملا عادی بود، اما شیوه برخورد طرف، این احساس را در من به وجود آورد که این آدم به لحاظ روحی مریض است. بعدا شنیدم در اثنائی که من را ربوده بودند، جلال حسینی که مجری برنامه بود به فرماندار گفته بود: "نوبت سخنرانی محمود صالحی که برسد من به مردم ابلاغ می کنم که محمود صالحی را ربوده اند". همسر نجیبه صالحزاده و خواهرم نیز شدیداً به فرماندار اعتراض می کنند و همین سبب می شود شرکت کنندگان فرماندار را تهدید کنند: "باید محمود صالحی را آزاد کنید در غیر این صورت نمی گذاریم از این سالن بری بیرون". بعدا شنیدم گویا فرماندار به اداره اطلاعات زنگ

میزند و میگویند: "تا ده دقیقه دیگر محمود صالحی را آزاد نکنید من دستور می دهم که نیروی انتظامی از شهر خارج شود، بعد شما خودتان جواب این مردم معترض را بدهید." به این دلیل ناچار شدند من را به سرعت برگردانند و وقتی که وارد سالن کاوه شدم با استقبال گرم حاضرین روبرو شدم، فرماندار و رئیس شورای شهر دست من را گرفتند و جلوی میکروفن بردند و به این ترتیب من سخنرانم را شروع کردم.

ص. اسماعیلی - بلی من خود شاهد این ماجرا بودم. به محض اینکه مردم متوجه شدند که شما را بردند، شعار "محمود صالحی را آزاد کنید" سر دادند، شروع به اعتراض کردند و به فرماندار گفتند که، شما را نگه می داریم تا محمود صالحی را آزاد کنید. سالن از خشم و اعتراض مردم داشت منفجر می شد. جا دارد در آن ماجرا بر اعتراض جانانه و درایت نجیبه صالحزاده هم تاکید کرد. هنگامی که شما را بردند این او بود که اعتراض را شروع کرد، در ضمن وقتی که سالن از خشم مردم و شعار "محمود صالحی را آزاد کنید" به لرزه افتاد و امکان این بود که جو و فضا از کنترل خارج شود و هم چنین خطر بهم خوردن مراسم می رفت، این او بود که دوباره پشت میکروفن رفت و حاضرین را آرام کرد، تا مراسم به هم نخورد.

م. صالحی - بله، درسته. به هرحال بعد از این ماجرا تهدیدات شدت گرفت. زندگی در سایه تهدید و فشار، جزئی از زندگی عادی ما شده است که هنوز هم داریم با آن دست و پنجه نرم می کنیم.

ص. اسماعیلی - در این مراسم یک پانومیم و تعدادی سرود اجرا شد. آیا سندیکا این ها را سازماندهی کرده بود؟

م. صالحی - بله سندیکا این ها را سازماندهی کرده بود. اکثر بازیگران، کارگران ناناخانه بودند. نمایشی که اجرا شد به راهنمایی های من درست شد و جلال حسینی آن را کارگردانی کرد.

ص. اسماعیلی - می شود توضیحی در این باره بدهید؟

م. صالحی - در آن سالها تعداد زیادی نمایش طی مراسمهای گوناگون اجرا شدند. اما من در براه انداختن یکی از آنها نقش موثری داشتم. صحنه با چهار کارگر شروع می شود که در حال کار کردن هستند (این چهار تن مظهر آن چهار رهبر کارگریند که در اول مه ۱۸۸۶ توسط سرمایه داران آمریکایی اعدام شدند). آنها در ۱۱ اردیبهشت (روز جهانی طبقه کارگر) دست از کار می کشند و با دادن شعار رو به قصر سرمایه داران می روند، یکی از سرمایه داران که مسلح است همه این کارگران را با طناب سفید اعدام می کند، بعد از اعدام این کارگران مبارز، نسل جدیدی به میدان می آید که سمبل و ایفاگر نقش آن نوجوانی دوازده ساله است، کارگران نسل جدید پرچم های قرمز رنگی را که حمل می کنند با طناب های سفید در هم می تنند تا همبستگی نسل های کارگران را نشان دهند. آنها این طناب را به طرف شرکت کنندگان پرتاب کردند. بعد از آن، گروه موسیقی یک سرود کارگری اجرا کرد و این در حالی بود که اجرا کنندگان لباس قرمز رنگ به تن داشتند و نشان دهنده کارگرانی بودند که در حال کار کردن هستند. تک خوان آنها دست چپ گره کرده اش در اهتزاز بود، بعد آنها هم یک به یک دستشان را گره کردند و زیر بال دیگری رفتند تا اتحاد و همبستگی کارگران را نشان دهند، البته سرودهای زیادی اجرا شد که من همه را به خاطر ندارم.

ص. اسماعیلی - مراسم سال ۸۱ چگونه برگزار شد؟

م. صالحی - در این سال ما در حال تدارک مراسم بودیم که خبر شدیم دولت رسماً به سندیکا ابلاغ کرده که محمود صالحی نباید در مراسم سخنرانی کند در عکس العمل به این تصمیم غیر دموکراتیک، ما تصمیم گرفتیم که آن را قبول کنیم، به هرحال من در مراسم شرکت کردم. وقتی برنامه ها به پایان نزدیک شد من را برای اهدای جوایز به کارگران احضار کردند و من به محض قرار گرفتن پشت میکروفن اعلام کردم، که "کارگران، شرکت کنندگان محترم، امسال به من اجازه سخنرانی ندادند به همین دلیل من نتوانستم در حضور شما عزیزان عرض ادب کنم. هر چند من اجازه حرف زدن ندارم ولی با دل و جان این روز فرخنده را به تمام کارگران جهان تبریک عرض می کنم و علی الخصوص به حضار محترم".

ادامه چگونگی برگزاری مراسم ...

ص. اسماعیلی - در سال ۱۳۸۲ شما (منظور محمد عیدی پور، جلال حسینی و محمود صالحی است) مراسم روز خود را در شهرستان بوکان برگزار کردید. درست است؟

م. صالحی - بله. ما در حال تدارک مراسم بودیم که از طرف سندیکا به ما اعلام شد "برابر دستور فرمانداری شما محمود صالحی، جلال حسینی و محمد عیدی پور حق شرکت در مراسم اول ماه مه را ندارند". با توجه به این موضوع ما دو روز قبل از مراسم اول ماه مه، در یک گشت دو روزه به تمام کارگاههای داخل شهر سفر مراجعه کردیم و در بین آنان اقدام به پخش شیرینی کردیم. از طرف دیگر کارگران خباز بوکان از ما دعوت کرده بودند تا در مراسم آنان شرکت کنیم. ما در روز جهانی کارگر سال ۱۳۸۲ روز خود را در بین کارگران بوکان برگزار کردیم و با شادی این مراسم برگزار شد که یکی از سخنرانان آن مراسم من بودم. در واقع شرکت ما در مراسم روز جهانی کارگر در بوکان سرو سامان دادن به این مراسم ها بود، و باید اعتراف کنم که تاثیر مثبتی داشت.

ص. اسماعیلی - حال به مراسم سال ۱۳۸۳ بپردازیم. این سال از حساسیت خاصی برخوردار بود، از آنجا که قبل از برگزاری مراسم، شما و تعداد دیگری از کارگران را دستگیر کردند و تا آن جایی که اطلاع دارم، شما مراسم روز خود را در زندان برگزار کردید و هم چنین عدهایی از دوستان کارشکنی کردند، واقعیت قضیه از چه قرار بود؟

م. صالحی - سال ۸۳ ما یک شورا تشکیل دادیم و من به عنوان سخنگو و دبیر شورا انتخاب شدم. بهتر است توضیح دهم که این سال کیسه بود و ۱۲ اردیبهشت برابر بود با اول مه. روز جهانی کارگر در ایران ۱۱ اردیبهشت است و هر چهار سال یک بار مراسم کارگران از حالت جهانی خودش خارج می شود. شورا قاطعانه تصمیم گرفت که مراسم اول مه را حتما برگزار کند و مخصوصا آن را هم زمان با هم طبقه های خود در جهان برگزار کند. این طبعاً کار ما را سخت می کرد، اما ما از سختی هراسی نداشتیم، به هرحال من به نمایندگی از سوی شورا به تمام ادارات و تشکل های دیگر در سطح شهر سفر نامه نوشتم.

یکی از این تشکل ها سندیکا کارگران خباز بود. با توجه به حضور عدهایی محافظه کار در راس سندیکا، آنها به درخواست ما برای برگزاری مراسم مشترک جواب مثبت ندادند و تصمیم گرفتند که مراسم اول مه را با شورای اسلامی کار و خانه کارگر و دیگر نهادهای دولتی در سالن کاوه برگزار کنند. این کار باعث تاسف بود، اما در تصمیم ما برای برگزاری حتمی مراسم خلی ایجاد نکرد. در هر حال ما از فرمانداری درخواست مجوز کردیم، فرمانداری تا آخرین لحظات، یعنی روز اول مه، هیچ جوابی به ما نداد. در این فاصله حفاظت اطلاعات و نیروی انتظامی مستمرا ما را احضار و

تهدید کردند. در مقابل این تهدیدات به آنها گفته شد که کارگران مصمم هستند و مراسم خود را برگزار خواهند کرد. به دنبال این قاطعیت به کرات از ما خواستند که مکان برگزاری مراسم را به آن ها بگوییم، ما هم سه مکان مختلف از جمله، محله شریف آباد، خیابان سی و دو متری و چهار راه آزادی را به آنها گفتیم. این مکانها به اضافه محوطه خانه من را محاصره کردند. حدودا پانزده تا بیست ماشین نیرو را پیرامون خانه من مستقر کردند تا رفت و آمدها را کنترل کنند. بعد از ظهر اول مه دوستانی که در خانه ما مهمان بودند، در زمان خروج از منزل من، مورد حمله نیروهای امنیتی قرار می گیرند و چند نفر از مهمانان من از وحشت پا به فرار می گرانند و نیروهای امنیتی به طرف آنان با اسلحه شلیک می کنند که موجب رعب و وحشت اهالی منطقه می شود و همزمان عده زیادی از نیروها وارد منزل من می شوند که همسر را مورد ضرب شتم قرار می دهند.

خود ما بی اعتنا به حضور نیروهای مسلح به طرف پارک کودک، که به عنوان میعادگاه برگزاری مراسم انتخاب کرده بودیم، راه افتادیم. جالب اینجاست که نیروهای اطلاعاتی و انتظامی تا ساعت سه بعد از ظهر آن روز قادر نشدند از محل برگزاری مراسم باخبر شوند. البته در این سال عدهایی که قرار بود هم چون ما راهی میعادگاه شوند، زیر قولشان زدند و در خانه ماندند که این خودش یک بحث جداگانه است. بهرحال ما که راهی پارک کودک بودیم هنوز نرسیده به پارک دستگیر شدیم، اولین کسی را که دستگیر کردند خود من بودم. به دنبال من بقیه رفقای ما دستگیر شدند که جمعا پنجاه نفر شدیم. تنها اتهام ما تلاش برای برگزاری مراسم روز کارگر بود، عدهایی از دستگیر شدگان به دلیل اینکه هرگز زندانی نشده بودند، ترسیدند. من که این جو را دیدم گفتم که مراسم خود را در داخل زندان برگزار می کنیم، همین کار را هم کردیم. ابتدا من یک سرود خواندم، بعد به مدت ۱۰ تا ۱۵ دقیقه حرف زدم که تاثیر خوبی در روحیه دوستان داشت، دوستانی که دچار هراس شده بودند حالت عادی خود را پیدا کردند. در این مدت مامورین مداوما تهدید می کردند که با بی اعتنائی ما روبرو شدند، محسن حکیمی هم بعد از من سرود انترناسیونال را خواند، به هرحال ما مراسم خود را در زندان برگزار کردیم. صحبت کردن در مورد اول ماه مه ۱۳۸۳ و روشن شدن آن به حدی زیاد است که هزاران صفحه کاغذ می خواهد ولی بنا به دلایلی فعلا به این چند مطلب بسنده می کنم و من امید دارم که در آینده بتوانم به تفسیر آن را نوشته و برای روشن شدن اذهان عمومی آن را انتشار دهم.

در ستایش کمونیزم

معقول است،

فهمیدنی و آسان

درکش توانی کرد. به صلاح توست

جویای آن شو!

ابلهان ابلهانه اش مینامند،

و پلیدان، پلید!

علیه پلیدی ها و بلاهت هاست.

استمارگران جنایتش مینامند

اما، ما میدانیم

که پایان جنایت هاست.

نه حماقت،

که پایان حماقتهاست.

نه معما،

که گشایش است و آسودگی

آسودگی ای که

دشوار متحقق می شود.

تو که استثمارگر نیستی

درکش توانی کرد.

"برقوتل برشت"



بیانیه مشترک تشکلهای کارگری ایران

۲۸ آوریل (۸ اردیبهشت) روز جهانی همدردی با کارگران آسیب دیده در محیط کار را گرامی میداریم

طبقه کارگر در مقابل موج تازه

بیکار سازی ها

سارینا پیکر

مسئله بیکاری که هم اکنون در جامعه ایران، هم چون بسیاری از کشورهای جهان، بعد از بحران سرمایه داری به یک مسئله حاد و بغرنج تبدیل گشته است، سراسر جامعه ایران را به خود مشغول کرده و به مهمترین و اصلی ترین مسئله روز این جامعه طی ماه های اخیر بدل شده است.

طی یک ماه اخیر، دامنه بیکار سازی کارگران و تعطیلی های مراکز کارگری به طور بی سابقه ای افزایش یافته است. گسترش بحران اقتصادی حکومت سرمایه در شرایط فعلی، بی حقوقی و فشار زیادی را بر روی طبقه کارگر ایران افزایش داده است و هر چه بیشتر هم از این بحران می گذرد، وسعت و دامنه این فشار ها شدت بیشتری به خود می گیرد.

از آغاز سال جدید وسعت این بیکار سازی ها و تعطیلی مراکز کارگری و تولیدی را در رسانه ها و مطبوعات داخلی و خارجی می توان به خوبی مشاهد کرد. رژیم سرمایه روز به روز برای برون رفت از این بحران در تلاش است که با افزایش بار این بحران بر روی طبقه کارگر ایران خود را نجات دهد و این بحران اقتصادی را از سر بگذارند.

برای نمونه در طی این یک ماه اخیر، شرکتهای آذر آب، واگن پارس و پالایشگاه اراک، تراکتورسازی، کبریت سازی "توکلی" و "موتوژن" تبریز، کارخانه "پارس الکتریک"، شرکت "کاشی سعدی"، کارخانه "روغن نباتی قو"، کارخانه های "ایران ترمه و تهران پتو"، نوشابه سازی "خرم نوش" خرمشهر، کارخانه نوشابه سازی "ساسان"، ده ها واحد در منطقه صنعتی "خیرآباد" ورامین، از جمله کارخانه هایی هستند که طی یک ماه اخیر یا دستمزدهای معوقه کارگران خود را پرداخت نکرده اند یا صدها کارگر را اخراج نموده اند.

طی یک ماه اخیر دامنه بیکار سازی کارگران به طور بی سابقه ای افزایش یافته است، روز به روز موج تعطیل کارخانه ها و بیکار سازی گسترده تر می شود و خیل میلیونی کارگران بیکار و بی سرانجام، با هزاران کارگر تازه بیکار شده انبوه تر می گردد.

هزاران خانواده کارگران در بیم و هراس فلان کارخانه و بیکار شدن نان آور خویش روز را به شب می رسانند. کاهش دریافتی و بدتر شدن

در طول سالهای گذشته و هم اکنون به دلیل طرح مطالبات خود اخراج و روانه زندانها شده اند و آسیبهای روحی و روانی غیر قابل جبرانی بر آنان و خانواده هایشان وارد آمده است.

آمارهای تکان دهنده و روند رو به افزایش حوادث ناشی از نبود اطلاعات و آموزش ایمنی در محیط کار در طی سالهای گذشته نشان می دهد که اساسا صیانت و حفاظت از جان کارگران و زحمتکشان و پاسخگویی به مطالبات عادلانه آنان و بهبود شرایط کار در دستور کار سیستم موجود قرار ندارد و روند چاره جویی و پیشگیری برای کاهش حوادث شغلی برای مجموعه سیستم مدیریت و قانون گذار از ذره ای اهمیت برخوردار نیست.

در این میان محرومیت کارگران ایران از تشکلهای مستقل خود، یکی از حلقه های اصلی مجموعه عواملی است که امروزه کارگران ایران را در چنین موقعیت آسیب پذیری در رابطه با وجود ایمنی در محیط کار قرار داده است. وجود تشکلهای مستقل کارگری و آموزش در محیط کار یکی از حیاتی ترین ابزارها جهت بهبود شرایط کار و کاهش حوادث شغلی است که از دیگر سو میتواند باعث تغییراتی بنیادی در وضعیت کنونی طبقه کارگر ایران بشود.

ما همراه و همگام با کارگران جهان ۲۸ آوریل روز جهانی همدردی با کارگران آسیب دیده و روز اعتراض به نبود ایمنی در محیط کار را گرامی میداریم و با اعتراض به شرایط وخیم نبود ایمنی در محیطهای کار ضمن اعلام همدردی با عموم کارگران آسیب دیده و خانواده هایشان در ایران و سراسر جهان، خواهان بکارگیری بالاترین استانداردهای ایمنی در محیط کار هستیم و سیستم موجود را مسئول بلاواسطه قربانیان حوادث ناشی از کار میدانیم.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه

اتحادیه آزاد کارگران ایران

هیئت بازگشائی سندیکای فلز کار و مکانیک
هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش
انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه
کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری
کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

انجمن دفاع از کارگران اخراجی و بیکار سقز
شورای زنان

۲۸ آوریل برابر با هشتم اردیبهشت ماه روز جهانی همدردی با کارگران آسیب دیده است. امسال نیز سازمانهای کارگری همانند دیگر سالها در بیش از صد کشور در سراسر جهان با برپایی مراسم های همدردی با کارگران کشته شده و آسیب دیده در محیط کار، خواهان بهتر شدن قوانین ایمنی کار و مجازات صاحب کارانی خواهند شد که مسبب مرگ و یا نقص عضو کارگران در محیط کار شده اند.

کارگران در این روز در سراسر دنیا به یاد همکاران قربانی خود، کارزار همبستگی و گرامی داشت و همدردی با خانواده های کارگران قربانی را به راه خواهند انداخت و برنامه های آموزشی و اعتراضی گوناگونی را علیه سیاستها و قوانینی که باعث قربانی شدن میلیون ها کارگر در سال می شود سازمان خواهند داد.

کارگران ایران در شرایطی این روز را گرامی میدارند که وضعیت ایمنی در محیط های کار در بدترین شرایط در طی چند دهه گذشته قرار دارد. راننده ای که در پشت فرمان اتوبوس در هوای بسیار آلوده کار میکند، کارگران معادن، پالایشگاه، پتروشیمی، ماشین سازی، معدنی که تدریس میکند تا کارگر کشاورزی و همه و همه از این قاعده متثنی نیستند و زنان و کودکان کارگر جدا از این که به دلیل انجام کارهای سخت و زیان آور قربانی حوادث شغلی می شوند، همچنین قربانی آزار و اذیت جنسی برخی کارفرمایان و همکاران مرد خود نیز می گردند.

وجود میلیون ها کارگر بیکار، تحمیل قرار دادهای موقت بر کارگران، نبود امنیت شغلی و بختک اخراج سازی و تعطیلی یکی پس از دیگری شرکت ها و کارخانجات آنچنان سایه شوم خود را بر سر کارگران انداخته است که امروزه پیدا کردن شغل، حفظ آن و تلاش برای بدست آوردن لقمه نانی به اولویت اول زیست کارگران در ایران تبدیل شده است، بطوریکه در این میان مطالبات مربوط به بهداشت و ایمنی کار در رده فراموش شده ترین و آخرین مطالبات کارگران ایران قرار گرفته است.

افزون بر غیرایمنی بودن محیط کار که سالانه هزاران کارگر در ایران را قربانی خود میکند از دیگر سو وجود دستگاههای گوناگون انتظامی و امنیتی و حراستی و اطلاعاتی در محیطهای کار، امنیت روحی و روانی کارگران ایران را پیوسته به مخاطره انداخته است. تحت چنین شرایطی کارگری که می خواهد برای پیشبرد مطالبات خود و بهبود شرایط کار و ایمنی اش قدمی بردارد بلافاصله مورد تهدید، بازجویی و ضرب و شتم نیروهای حراست و انتظامی و امنیتی قرار میگیرد و کم نیستند کارگرانی که

ادامه طبقه کارگر در مقابل ...

شرایط کار، برای آن کارگری که هنوز اشتغالش را حفظ کرده، در قیاس با شیخ هیولای بیکاری مشکلاتی "قابل تحمل" جلوه می کنند. همه این ها از ظرفیت و توان جنبش کارگری می کاهد، و سطح زندگی فی الحال پائین طبقه کارگر را به درجات پائین تر تنزل می دهد. سیاست تعطیل کارخانه ها از سوی دولت، اکنون تهدید بزرگی برای جنبش کارگری و طبقه کارگر ایران است. موج بیکار سازی ها هیچ نشانی از فروکش ندارد، برعکس همه شواهد گویای آنست که دولت جمهوری اسلامی این سیاست را با وسعت و شدت بیشتری پی خواهد گرفت.

در مقابل، سازمان دادن دفاع در برابر بیکار سازی های جاری و یافتن راه های مقابله با این هجوم به درستی در کانون توجه محافل پیشروی کارگری و محور فعالیت رهبران عملی قرار گرفته است. بی شک آن عاملی که می تواند دولت را در اتخاذ این سیاست به عقب نشینی وا دارد شکل

گرفتن یک حرکت اعتراضی وسیع در سطح طبقه کارگر در مقابل سیاست تعطیل کارخانه ها و بیکار سازی است و طبقه کارگر ایران، در وضعیت فعلی نیز توان بالقوه برای چنین حرکتی دارد.

اما بررسی اقدامات و حرکت های کارگری و در چند ماه اخیر حاکی از این است که علی رغم تلاش و فعالیت کارگران پیشرو هنوز از یک حرکت وسیع کارگری در اعتراض به سیاست بیکار سازی های دولت بسیار به دوریم. طی این مدت، به نظر میرسد فعالیت رهبران عملی و فعالیت جنبش کارگری به سازماندهی مقاومت در آن واحدها و

کارخانه هایی منحصر شده است که تهدید تعطیل کارخانه ها در آن ها عملی شده و فی الحال مورد هجوم این سیاست واقع شده اند. مضمون مباحثات جاری مربوط به مساله تعطیل کارخانه ها نیز همین نکته را تایید می کند، به نحوی که محتوای بررسی تجربیات و بحث های مربوطه عمدتاً حول □ شکل مقاومت در کارخانه ها و واحدهای در حال تعطیل (اشکالی از قبیل تحصن، اشغال، اعتصاب و غیره) دور می زند. به نظر ما این نقطه ضعفی است که باید بر طرف گردد. فراتر رفتن از محدوده تعیین اشکال دفاع و مبارزه در فابریک های در حال تعطیل، یک پیش شرط اساسی برای شکل گرفتن اقدامات و اعتراضات وسیع طبقه کارگر در مقابل این سیاست است. روشن است که اهمیت اشکال مبارزه، و خصوصاً تعیین اشکال مبارزه در سطح یک کارخانه نمی تواند از جانب هیچ فعال جنبش کارگری دست کم

گرفته شود.

بحث ما در اینجا بر سر ناکافی بودن این امر و ضرورت فراتر رفتن از این محدوده است.

نخستین ملاحظه ای که در مورد تعیین مبارزه در سطح فابریک باید تاکید کرد این است که اشکال مبارزه کارگران در کارخانه های در شرف تعطیل، بسته به درجه آمادگی و قدرت کارگران، سابقه مبارزاتی و غیره در وضعیت فعلی جنبش کارگری ایران از کارخانه به کارخانه می تواند متفاوت باشد. منظور ما از وضعیت فعلی جنبش کارگری در ایران، وضعیتی است که طبقه کارگر فاقد هرگونه تشکل سراسری و منطقه ای می باشد و مبارزات کارگری به طورپراکنده و دور از هم بدون داشتن پیوند و حتی اطلاع و اخبار از کارخانه ها و واحد های دیگر صورت می گیرد. در چنین شرایطی، تفاوت وضعیت عینی و ذهنی کارگران در رشته ها و حتی فابریک های مختلف امری است که باید به حساب آید. به این ترتیب تعیین یک شکل مبارزه برای مقابله



با بستن کارخانه ها بدون توجه به ویژگی ها و وضعیت مشخصی که در هر فابریک پیش می آید، رهنمودی خواهد بود که دست رهبران عملی را می بندد.

تنها به درجه ای که کارگران پیشرو و رهبران عملی توفیق یابند پیوند مبارزاتی بین کارخانه های مختلف ایجاد کنند، به همان درجه امکان اتخاذ شکل واحدی از مبارزه - که بی شک نیروی کارگران را کیفیتاً افزایش خواهد داد و مبارزه آنها را پرشر خواهد ساخت - فراهم می آید. بنابر این در شرایط مشخص فعلی، در مورد اشکال مقابله با تعطیل یک فابریک معین، ما طرفدار متنوع ترین اشکال هستیم که بسته به شرایط، از سوی رهبران عملی و در حین مبارزه انتخابات می گردد.

اما ملاحظه اصلی ما در مورد ناکافی بودن تعیین شکل مبارزه در فابریک این است که

محدود ماندن مقاومت کارگری در چنین سطحی اساساً قادر نیست سیاست بیکار سازی های دولت را خنثی کند، زیرا اولاً، مقاومت و مقابله با سیاست بیکار سازی ها را محدوده همان فابریک هائی میکند که مستقیماً مورد هجوم قرار گرفته اند و در معرض تعطیل قرار دارند. و ثانیاً، مقاومت و مقابله را در سطح هر فابریک، موکول به زمانی می کند که مسئله بستن کارخانه عملی شده، یا به صورت تهدید ملموس و بالفعلی در آمده است. به این ترتیب اعتراض و مبارزه کارگران علیه سیاست بیکار سازی های دولت، بسته به وقوع این امر در هر واحد، تنها به صورت پراکنده، در زمان های مختلف و در سطح تک کارخانه (و حتی بخشها یا سالن هائی از یک کارخانه) بروز می یابد. نا گفته پیداست که در هم شکستن چنین مقاومت ضعیفی برای دولت و کارفرمایان دشوار نخواهد بود. اما حرکت اعتراضی وسیع و یکپارچه در سطح طبقه کارگر قطعاً می تواند با سیاست تعطیل کارخانه ها مقابله کند و دولت را به عقب نشینی ناگزیر کند.

مجدداً تاکید میکنیم که مقابله با تعطیل کارخانه ها در سطح فابریک حیاتی است و سازمان دادن این مقاومت وظیفه همه فعالین جنبش کارگری است. اما این کار به شدت ناکافی است. درست مانند این که در یک جنگ، سنگر های مختلف هنگامی که مورد حمله قرار گیرند قهرمانانه دفاع کنند، بدون آن که هیچ نقشه عمومی برای هدایت کل جنگ در کار باشد. به این ترتیب ممکن است حتی در چند نبرد پیروز شد، اما جنگ را خواهیم باخت. تشبیه این مبارزه به یک جنگ (و نه نبرد های جدا گانه) کاملاً

به جاست. زیرا مسئله تعطیل کارخانه ها به راستی یک سیاست عمومی بورژوازی است که از طرف دولت سرمایه داری رسماً اعلام شده و به زندگی تمام آحاد طبقه کارگران ایران مرتبط است. این پدیده اولاً با "اخراج" متفاوت است، چرا که شامل تمامی کارگران یک کارخانه (یا بخش معینی از آن) می شود، و مهم تر این که بر خلاف اخراج، در اینجا مدیریت و دولت برای بیکار ساختن کارگران بهانه ها و دلایل فردی و معینی علیه عده ای کارگر ندارند بلکه اساساً نفس تولید و ادامه کار فابریک را منکرند. واضح است که با شیوه های مرسوم در مورد اخراج نمی توان با این پدیده مقابله کرد. (من برای قائل شدن به این تفاوت در این مقاله اصطلاح بیکار سازی را به جای اخراج یا اخراج دست جمعی به کار می برم.) هم چنین در اینجا ما مدیریت یا کارفرمای فلان کارخانه که به دلایل مشخص خود تصمیم به بستن کارخانه

ادامه طبقه کارگر در مقابل ...

گرفته است مواجه نیستیم، بلکه دولت طبق یک نقشه تنظیم شده لیست کارخانه ها و حتی بخش های از کارخانه ها را که می خواهند تعطیل کند تهیه نموده و در جیب دارد. این قضیه تنها شامل کارخانه های دولتی (که اکثر صنایع ایران را در بر می گیرد) نمی گردد، بلکه با معیارهای سود دهی و ارزشبری، که مبنای کار دولت بوده، کارخانجات بخش خصوصی را نیز شامل می شود. به عبارت دیگر مسئله تعطیل کارخانه ها، امری نیست که تنها به این یا آن کارخانه محدود باشد.

و از همه مهتر، بیکار سازی وسیعی که دولت جمهوری اسلامی تدارک

دیده و بخشا عملی نموده است، بر وضعیت تمامی طبقه کارگر به شدت اثر می گذارد. بیکار شدن ده ها هزار کارگر، فشار تامین معیشت آن ها و خانواده هایشان را بردوش برادران و خواهران هنوز شاغل آنها می نهد. وسعت گرفتن بیکاری و وجود ده ها هزار کارگر جویای کار، چماقی به دست کارفرمایان و دولت می دهد تا شرایط بدتر کار، اضافه کاری درحد بیگاری، زدن از مزایا و دستمزد کمتر را به راحتی به کارگران شاغل تحمیل کنند. علاوه بر این ها پی آمدها و مصائب فرهنگی و اجتماعی ناشی از بیکاری نیز زندگی هزاران خانواده کارگری را در چنگ خود می فشرد و تباه می کند.

وقتی سیاست بیکاری سازی دولت علیه تمامی طبقه کارگر ایران است، مبارزه علیه این سیاست نیز امر تمامی طبقه کارگر و نه فقط آن بخش هایی که مستقیما در معرض بیکار سازی اند می باشد. نخستین خصلت این مبارزه، می باید این باشد که نه فقط علیه تعطیل این یا آن واحد، بلکه علیه سیاست اعلام شده دولت مبنی بر بیکارسازی وسیع صورت گیرد. طبقه کارگر، باید به طور یکپارچه و وسیع به میدان آید و لغو این سیاست دولت را خواستار شود. ما باید بتوانیم اقدام و اعتراض وسیع را در سطح طبقه کارگر علیه این سیاست را تبلیغ و ترویج کنیم. وجه مهمی از مبارزه علیه سیاست بیکار سازی های دولت، خنثی کردن عملی این سیاست، یعنی ممانعت از تعطیل کارخانه ها و واحدهائست که زیر تهدید تعطیل قرار دارند.

تضمین اصلی برای موفقیت در جلوگیری از تعطیل واحدهای معین نیز همان شکل گیری و وجود یک جریان اقدام و اعتراض وسیع کارگری علیه این سیاست به طور کلی است. اما گذشته از این، اقدام کارگران در فابریک های معین برای جلوگیری از تعطیل کارخانه، نباید به واکنش تنزل

یابد و تنها پس از این که مدیریت و کارفرما به تشخیص و ابتکار خود مسئله بستن فابریک را در دستور گذاشت اقدام کارگران آغاز گردد. نخستین زمزمه ها و شایعات در مورد تعطیل کارخانه، باید فوراً اقدامات مشخص پیشگیرانه کارگران را به دنبال داشته باشد. مهم تر از این، مقاومت در برابر بستن کارخانه، نباید به کارگران همان واحد محدود گردد. از صدور قطعنامه حمایت،

اکنون که در آستانه اول ماه مه قرار داریم، ضروری است که کارگران سوسیالیست و پیشرو موقعیت و نیروی خود را دریابند و نگذارند که سرمایه داری ایران و جناح های مختلف رژیم اسلامی با پا گذاشتن بر شانه های طبقه کارگر، خود را از گودال این بحران سیاسی و اقتصادی رها سازند و به قیمت خانه خرابی و به تباهی کشاندن زندگی میلیون ها خانواده کارگری سود آوری سرمایه های خود را تامین کنند.

ارسال پیام پشتیبانی، اعزام نمایندگان همبستگی، تشکیل صندوق کمک مالی گرفته تا تعطیل کار و پیوستن به کارگران واحدی که زیر ضرب بیکار سازی هستند، اقداماتی است که می باید از سوی کارگران کارخانه های هر چه بیشتری انجام گیرد. جلوگیری از بیکار شدن کارگران هر کارخانه نیز باید تبدیل به امر همه کارگران شود. کارگران هیچ کارخانه نباید خود را در دفاع از حق اشتغال خویش تنها ببینند.

خلاصه کنیم، در رابطه با بیکار سازی های وسیع جاری، آن چه باید به مرکز توجه و فعالیت محافل کارگری تبدیل شود، عبارتست از توضیح ماهیت سیاست بیکار سازی های دولت به مثابه سیاستی علیه تمامی آحاد طبقه کارگر و بسیج وسیع ترین نیرو در سطح طبقه کارگر برای مبارزه در متنوع ترین اشکال به منظور خنثی کردن این سیاست دولت.



سیاست تعطیل کارخانه ها (بر خلاف فی المثل قانون کار اسلامی) در وهله اول خاصیت تاثیر گذاری بر زندگی تمام طبقه را خود به توده کارگران نشان نمی دهد. افشا این سیاست مستلزم کار آگاه گرانه بیشتری است. باید وسعت بیکارسازهای را که در پیش است توضیح داد و نشان داد که این موج در کارخانه های معدودی تمام نمی شود و

دامان بسیاری از کارگران را فرا خواهد گرفت. هم چنین باید تاثیر بیکارسازی های وسیع را بر سطح معیشت و دستمزد طبقه توضیح داد و نشان داد که مقابله با این سیاست امر تمامی طبقه، چه شاغل، چه بیکار و چه در معرض بیکاری است.

توضیح ماهیت این سیاست ضد کارگری باید همراه باید افشا دلائل و بهانه هائی باشد که رژیم می آورد. کارگران باید یک صدا بگویند حاضر نیستند بهای بحران اقتصادی رژیم و مخارج دولت سرکوبگر را با بیکاری بپردازند. رژیمی که برای تبلیغات اسلامی برای انواع نهادهای پلیسی و حاکمیت دستگاه اختناق میلیون میلیون ارز دارد، اما برای دائر نگه داشتن کارخانه و

پرداخت بیمه بیکاری به کارگران ارز ندارد، تنها ماهیت ضد کارگری خود را پیش چشم حتی عقب مانده ترین قشر کارگران به نمایش میگذارد و به آن ها نیز می فهماند که برای دفاع از حق اشتغال خود ناگزیرند علیه این دولت مبارزه کنند.

پراکندگی، رقابت مخرب، و فلاکت بیسابقه نتایج تحقق این سیاست رژیم در میان کارگران خواهد بود. کار ما، همچنان که تاکید کردم توضیح ابعاد این هجوم رژیم به وسیعترین کارگران و شکل دادن به یک جنبش اعتراضی طبقه کارگر است که هدف خود را خنثی کردن این سیاست دولت قرار میدهد. چنانچه طبقه کارگر ایران یکپارچه به مبارزه علیه بیکارسازی ها برخیزد، پیروزی واقعا ممکن خواهد بود. در کنار چشم انداز سیاه عواقب سیاست رژیم، شرایط و امکان پیروزی را نیز می باید در پیش چشمان توده کارگران ترسیم کرد.

هر چند در مقابل این سیاست بیکار سازی ها و اخراج های دسته جمعی، کارگران ساکت ننشسته اند و طی یک ماه اخیر ما شاهد اعتصابات و اعتراضات کارگری در مناطق مختلف ایران بوده ایم، هر چند اعتراضات کارگران به صورت پراکنده و جدا از هم صورت گرفته اند، اما طبقه کارگر باید در شرایط فعلی که حکومت سرمایه با چنگ و دندان به معیشت و زندگی آنان یورش برده است باید به خوبی تشخیص و درک کرده باشد که به شیوه مبارزه پراکنده و جدا از هم و بدون اتحاد عمل مبارزاتی نمی تواند در مقابل موج تازه ای که از اخراج ها و بیکارسازی ها شروع شده است مقابله کند.

در شرایط فعلی و در دور جدیدی که از مبارزه طبقه کارگر آغاز شده است، طبقه کارگر ایران باید خود را از هرگونه توهم و خوش باوری به اصلاح طلبان حکومتی دور نگه دارد. اصلاح طلبان حکومتی و لیبرال های مترزل با سوابق

تاریخچه جنبش کارگری ایران

بخش سوم (سالهای ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰) در آغاز این بخش ابتدا مروری خواهیم کرد بر اوضاع سیاسی و تحولات مهم این دوره: سال های ۲۰ تا ۳۲ یکدوره پر تلاطم در اوضاع سیاسی ایران است. دورانی که جنبش کارگری و جنبش های دموکراتیک فعال به وجود می آیند. از سال ۱۳۲۰ بحران سیاسی در ایران شروع می شود که علت آن نیز جنگ است که دو سال قبل یعنی در سال ۱۳۱۸ به وقوع پیوست. این وضع موجب بحران در هیئت حاکمه می شود که در نهایت به کنار گذاشتن رضاشاه منجر می گردد. تحت تاثیر بحران اقتصادی و جنگ، جنبش هایی در جامعه به وجود می آیند و فضای بازی ایجاد می گردد. در سال ۱۳۲۰ زندانیان سیاسی و فعالین جنبش کارگری آزاد می شوند، اتحادیه های وسیع کارگری و سپس اتحادیه های دهقانی هم تشکیل می گردند. مطبوعات مترقی ابعاد وسیعی می یابند و جامعه وارد دوران نوینی از حیات خود می شود. در این زمان حزب توده تشکیل می شود و به بزرگترین حزب سیاسی ایران تبدیل می گردد. در اواخر ۲۳ جنبش کارگری و دموکراتیک شدت می گیرد و دولت نیز دست به سرکوب می زند، لیکن علی رغم اعلام حکومت نظامی در تهران و اصفهان و تقویم روزنامه ها و دستگیری تعدادی از فعالین سندیکاها، موفق نمی شود.

سال ۲۴ با پایان جنگ جهانی دوم و تشدید فعالیت نیروهای دموکراتیک در برابر ارتجاع مصادف است.

در آذربایجان در مقابل ستم ملی و دیکتاتوری حاکم و ستم فئودالی جنبش وسیعی به راه می افتد. این جنبش به رهبری حزب دمکرات آذربایجان به رهبری پیشه وری و همکارانش در سال ۱۳۲۴ موفق می شود و حکومتی دموکراتیک تشکیل می شود که دست به یک سری اصلاحات می زند، برخی زمین های دولتی و فئودال ها تقسیم می شوند، دانشگاهی باز می کنند و ۸ ساعت کار را برقرار می سازند. برای اولین بار انتخابات آزاد با رای مساوی زنان و مردان برای تشکیل مجلس آذربایجان به عمل می آید. تحت تاثیر این نهضت و تحولات این دوره، بر مبنای وجود ستم ملی جنبشی در کردستان هم پا می گیرد که روابط نزدیکی بین جنبش های کردستان و آذربایجان برقرار می شود.

جنبش کارگری نیز در این دوره شاهد پیش رویهای چشمگیری است. در سال ۲۴ نزدیک به دویست هزار نفر از پیشه وران هم سندیکا دارند که به شورای متحد می پیوندند. مجموعاً شورای متحد ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار عضو دارد که هر کدام

ادامه طبقه کارگر در مقابل ...

و ماهیت طبقاتی شان که داشته و دارند هیچ وقت دلسوز طبقه کارگر نیستند و هیچ چاره ای برای طبقه کارگر ایران و بی حقوقی هایی که در حق آنان صورت می گیرد نخواهند داشت. اکنون که در آستانه اول ماه مه قرار داریم، ضروری است که کارگران سوسیالیست و پیشرو موقعیت و نیروی خود را دریابند و نگذارند که سرمایه داری ایران و جناح های مختلف رژیم اسلامی با پا گذاشتن بر شانه های طبقه کارگر، خود را از گودال این بحران سیاسی و اقتصادی رها سازند و به قیمت خانه خرابی و به تباهی کشاندن زندگی میلیون ها خانواده کارگری سود آوری سرمایه های خود را تامین کنند.

در آستانه اول ماه مه لازم است طبقه کارگر ایران و بخصوص پیشروان این طبقه از هر گونه امکاناتی در جهت پیشبرد خواست و مطالبات خویش بهرمند شوند و به شیوه اصولی و عینی از این امکانات در جهت پیشبرد اهداف رادیکالشان استفاده نمایند. در مراسم ها و اکسیون های اول ماه مه امسال باید کارگران از تاکتیک های اصولی و واقعی از جمله، اعتصاب عمومی و سراسری و خواباندن چرخ تولید به طور جدی بحث و تبادل نظر کنند و از این شیوه ها به صورت مناسب استفاده کنند.

طبقه کارگر ایران در شرایطی که حکومت سرمایه با تمام دستگاه و ابزارهای خویش به آنان یورش برده است، فقط با اعتصاب سراسری و متحدانه می تواند در مقابل این یورش مقابله کند و خواست و مطالبات بر حق خود را به حکومت سرمایه تحمیل نماید.

برگزاری شکوهمند مراسم های اول ماه مه می تواند تاثیرات قابل ملاحظه ای بر فضای سیاسی جامعه ایران داشته باشد، از این رو ضروری است که نه تنها فعالین کارگری، بلکه فعالین سوسیالیست و پیشروان جنبش زنان و جنبش دانشجویی نیز برای هر چه شکوهمند برگزار کردن مراسم اول ماه مه آستین ها را بالا بزنند و خود را آماده کنند.

کارگران و پیشروان سوسیالیست، تشکل ها و نهادهای کارگری علی رغم اختلافاتی که با هم دارند لازم و ضروری است که برای سازماندهی نمایش اتحاد طبقاتی کارگران در اول ماه مه با هم همکاری و اتحاد عمل داشته باشند. منافع طبقاتی کارگران در مقابل سرمایه داران و دولتها این نوع اتحاد عمل و همکاری ها را ضروری ساخته است، باید نشان دهیم که هیچ منافعی جدا از منافع طبقه کارگر نداریم.

زنده باد اتحاد و همبستگی پرولتاریا

در اتحادیه های خود متشکل هستند صدها هزار دهقان نیز در اتحادیه های دهقانی سازمان دهی می شوند. به طور کلی سال ۲۴ دوره اوج گیری و کانون جنبش ها است. حزب توده در این جنبش ها نفوذ فوق العاده دارد و پایه پای دولت در بسیج توده ای به رقابت می پردازد، (بعدا در مورد این حزب و خیانت کاری هایش توضیح می دهیم.)

سال ۲۵ ارتجاع موفق می شود جنبش های آذربایجان و کردستان را سرکوب کند، یک سال بعد جنبش دهقانی را سرکوب می کند، لیکن بیشتر از همه به جنبش کارگری لطمه می زند، هزاران کارگر بازداشت می شوند، تعداد زیادی اخراج می گردند. دولت اقدام به تشکیل اتحادیه های زرد می کند تا در میان کارگران شکاف و تفرقه بیاندازد.

سال ۲۹ مصدق جبه ملی را تشکیل می دهد و بورژوازی را در این جبهه متشکل می کند. جبه ملی بدلیل اقدامات و شعارهای علیه سلطه انگلیس نفوذ گسترده ای می یابد در این دوره نیز جبه ملی و حزب توده دو جریان اصلی در راس جنبش های اجتماعی هستند. سال های ۳۰ و ۳۱ که دوران نخست وزیری مصدق است جنبش کارگری گسترش می یابد و این دولت با اعلام حکومت نظامی در تهران و حومه و تصویب قانونی به نام "قانون حفظ امنیت اجتماعی" به مبارزه با جنبش کارگری می پردازد دولت آمریکا که پس از جنگ دوم جهانی در کشورهای تحت سلطه به تدریج جای انگلیس را می گیرد برا جلوگیری از اوج گیری جنبش کارگری و مبارزات دموکراتیک دست به تصفیه ای در حکومت می زند، با یک کودتا مصدق را برکنار و قدرت مرکزی قوی تری به وجود می آورد و جنبش را سرکوب می کند، و به این ترتیب از ۲۸ مرداد ۳۲ با دیگر جنبش کارگری وارد یک دوره دیگر رکود می شود. تا این جا مختصری بود از اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی این دوره و فرصت هایی که برای جنبش کارگری به وجود داشت که متأسفانه از دست می رود. اما قبل از پرداختن به جنبش کارگری این دوره اشاره مختصری به حزب توده می کنیم.

این حزب در اساسنامه اش آمده که "حزب توده حزب کارگران و پیشه وران، دهقانان، روشنفکران و روحانیون است"، حزب توده تنها حزب کارگری و کمونیستی نیست بلکه حتی یک جریان رادیکال و انقلابی هم نیست. حداکثر خواست های این حزب یک سری اصلاحات اجتماعی و آزادی های دموکراتیک است که در قانون مشروطه آمده و به اضافه حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران. این تمام خواست ها و آرمان خواهی این حزب است که آرمان خواهی طبقه متوسط جامعه است. حزب

ادامه تاریخچه ...

کارگری (شورای متحده)

شوند و اتحادیه هایشان به عضویت شورای متحد در می آیند.

- بعد شورای متحده ایالتی کارگران نفت جنوب تشکیل می شود که به شورای متحده می پیوندد.

- اردیبهشت ۲۳، شورای متحده، چهار اتحادیه بزرگ و مستقل را در تهران دور هم جمع می کند و شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان را انتخاب می کنند، که اسم مخفف آن همان "شورای متحده" است. شورا به فدراسیون جهانی سندیکاها نماینده می فرستد و رسمیت می یابد.

- ده ها تن از کارگران نفت جنوب (آبادان، مسجد سلیمان، آغاچری و بقیه شهرهای خوزستان) با خروج ارتش انگلیس از ایران، اتحادیه های خود را تشکیل می دهند. آنان بدوا جزو شورای ایالتی خود هستند و سپس تحت نظر شورای متحده مرکزی فعالیتشان را ادامه می دهند. بخشی از نظامنامه و اساننامه شورای متحده (اهداف و برنامه)

- ایجاد حس همدردی و صمیمیت در بین کارگران و زحمتکشان.

- حق اعتصاب رسمی شود.

- کوشش برای بهبود وضع زندگی کارگران و زحمتکشان.

- کاهش ساعت کار به ۸ ساعت در روز.

- مزد دو برابر برای اضافه کاری.

- یک ماه مرخصی سالانه.

- مبارزه برای بیکاری و سوء استفاده کارفرمایان از کارگران.

علاوه بر این ها تلاش برای به تصویب رساندن قانون کار در مجلس شورای ملی طبق قوانین بین المللی، از اهداف و وظایف مهم دیگر شورای متحده است که قانون کار در چندین ماده به شرح زیر است:

- بیمه کارگری شامل کارگران و پیر و مریض ومعلول.

- تامین بهداشت.

- تعیین ساعت کار.

- مرخصی ۴ ماهه برای زنان باردار با استفاده از حقوق.

- تساوی زن و مرد در ازاء کار برابر.

- تاسیس بورس برای کارگران که همان حق استخدام است.

- رسیدگی به بهداشت و ایمنی محل کار.

- تشکیل کلوب کارگری، مدرسه اکابر (سواد آموزی بزرگسالان).

- مبارزه با سیستم جاسوسی در کارخانه.

- انتشار روزنامه برای کارگران.

- تاسیس مهد کودک، شیرخوارگاه، شرکت تعاونی، مجمع تعاونی و صندوق تعاونی.

شرایط عضویت در شورای متحده:

کلیه کارگران و زحمتکشان که با حاصل کار و زحمت خودشان زندگی می کنند یعنی در واقع

- در رشت بخاطر ندادن کوپن برنج و قند و شکر مردم دست به شورش می زنند، کارخانه شال کوبی و تعدادی از انبارهای برنج مصادره می شوند. ژاندارم ها و پاسبان ها قادر به جلوگیری از ازدحام مردم نیستند، چندین کامیون سرباز از روسیه به کمک ژاندارم ها می آیند و جنبش را سرکوب می کنند.

- در تبریز در اسفند ۲۱ و تیر ۲۲ دوباره مردم به خاطر کمبود نان طغیان می کنند و جنبش کارگری هم در این مقطع در شهرهای ایران شروع می شود.

تشکیل شورای متحده:

- مؤسس شورای متحده شخصی بود بنام ارشدیر آوانسیان که از کادرها و رهبران حزب کمونیست و جنبش کارگری دوره اول بود. این شخص دست به کار سازماندهی کارگران می شود و خود به عضویت حزب توده در می آید، لیکن شواهدی



در دست نیست که دستور تشکیل شورای متحده را حزب توده داده باشد به هرحال آوانسیان از رادیکال های حزب توده است و شخصا آرمان های کمونیستی را داراست. آوانسیان و چند نفر از کادرهای حزب توده که اساسا کارگر هستند یک شورای مؤسس بوجود می آورند و وسیعا دست به کار ایجاد سندیکا و اتحادیه های کارگری می شوند. شورای مؤسس در شهرهای تهران، تبریز، مشهد و مراکز دیگر کارگری به سرعت اتحادیه های کارگری ایجاد می کنند. تا سال ۱۳۲۱، ۳۰ هزار کارگر در شورای متحد متشکل می شوند و تا سالهای ۲۳ - ۲۴ بخش اعظم کارگران که عمدتا در مراکز بزرگ کارگری هستند سازماندهی می

توده حزبی رفرمیست است چون خواهان اصلاحاتی در اوضاع است و به شیوه های پارلمنتاریستی در چهارچوب قانون متکی است و حداکثر تلاش اینست که چند وزیر را به کابینه دولت بورژوازی بفرستد.

حزب توده وابسته به شوروی بوده و منافع آن را نمایندگی می کرد. در شرکت نفت و شرکت هایی که کالا برای روسیه تولید می کنند در مقابل مبارزات کارگری، به نفع روسیه می ایستد و مخالف هر گونه اعتصاب کارگری در این گونه جاهاست.

این حزب اگر به سراغ طبقه کارگر می رود نه به خاطر منافع طبقه کارگر، بلکه به خاطر قدرتیست که این طبقه دارد و او به این قدرت به عنوان پشتوانه ای برای سازش و مماشات با دولت نیاز دارد. نفوذ گرایش حزب توده در جنبش کارگری و غایب بودن بدیل کمونیستی در مقابل آن مانع هر گونه اشکال رادیکال مبارزه جنبش کارگری و دمکراتیک است.

در این دوره کمونیست ها و کارگران سوسیالیست باقی مانده از حزب کمونیست اول و تحت تاثیر حزب بلشویک روسیه به عنوان یک جریان در میان کارگران هستند لیکن هیچ وقت به صورت متشکل و حزبی در نمی آیند.

به این ترتیب حزب توده حزب یکه تاز در جنبش ایران به فعالیت های سازشکارانه و خیانتکارانه اش ادامه می دهد. حال با این توضیح مختصر در مورد حزب توده، به وضع جنبش کارگری در فاصله سالهای ۳۲ - ۱۳۲۰ می پردازیم:

شرایط زندگی کارگران و رشد کمی آن در این دوره

متاسفانه آمار دقیقی راجع به وضعیت اقتصادی طبقه کارگر و تعداد مؤسسات در این دوره در دست نداریم ولی در مجموع ۶۰۰ - ۷۰۰ هزار کارگر در ایران داریم که بخش زیادی از آنان در مؤسسات صنعتی کار می کنند.

فشار اقتصادی روی کارگران، کمبود نان، قند و چای و مایحتاج اولیه و یک دوره قحطی ده ها هزار نفر را از بین برد، ارزاق عمومی به مصرف نیروی متفقین می رسد و یا احتکار می شود و به مردم خاک اره می خورند. علاوه بر آن روزانه ۱۰ - ۱۲ ساعت کار، حتی وجود تنبیه بدنی، شیوع انواع بیماری ها به ویژه تیفوس و افزایش وسیع مرگ و میر. این آن شرایطی است که طبقه کارگر در آغاز سال های ۱۳۲۰ با آن روبروست، و در این شرایط است که جنبش توده ای از همان سال های ۲۰ - ۲۱ رشد می کند.

رشد جنبش توده ای و تشکیل سازمان جدید

اول ماه مه امسال و وظایف کارگران

وفا قادری

گردهمایی و همبستگی، رزم طبقاتی و روز جهانی کارگر نزدیک است. این درحالی است که در طول یک سال گذشته مشکلات و سختی های بسیاری را پشت سر نهاده ایم. سرمایه داری برای برون رفت از بحرانی که دامنگیر آن بوده و هست، بنا به ماهیتش و نیز با سوء استفاده از پراکندگی و بی تشکیلی ما، ابتدا مستقیماً به زندگی و معیشت ما کارگران حمله نمود و در این روند، اخراج سازی و تعدیل نیرو، تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضاء، بالا بردن سن بازنشستگی، تحمیل دستمزدهای زیر خط فقر، خصوصی سازی و کوچک سازی صنایع و یورش به خواسته ها و مطالباتی که در گذشته با تلاش و مبارزه آن را به دست آورده بودیم را سرلوحه عملکرد خود قرار داد تا خود را از این معضل نجات دهد، و تبعات آن را که شامل: اخراج، بیکاری، ندادن دستمزد هایم، سرکوب، زندان و ضرب و شتم اعتراضات و اعتصابات و هرچه خالی تر شدن سفره های خالیمان را ما کارگران تحمل نمودیم؛ ما حتی شاهد تبصره ها و ماده قانونی هایی بودیم که قوانین موجود را به نفع کارفرمایان و سرمایه داران تغییر داد. می دانیم که دامنه این بحران عمیق تر شده و زندگی ما کارگران را بیش از پیش تهدید می کند. اگرچه با اعتراضات و اعتصابات خود به اشکال گوناگون تلاش های زیادی را در سراسر جهان علیه این مصائب سرمایه داری انجام داده ایم، اما متأسفانه هنوز نتوانسته ایم آن چنان که باید متحد و متشکل شویم و اعتراضات و اعتصابات پراکنده و منطقه ای خود را یکپارچه و هماهنگ کنیم و این ضعف ما بوده و هست ...

کارگران و هم طبقه ای ها! ما باید برای دفاع از زندگی و کارمان، برای جلوگیری از اخراج و بیکار شدن، برای ایجاد کار و بیمه بیکاری برای صف طویل بیکاران و برای اعتراض به دستمزدهای کم و یا بهتراست بگویم برای تغییر وضعیت زندگی مان که اکنون تنها "زنده ماندن" است، متحد و متشکل شده و در روز جهانی کارگر، خواست ها و مطالبات خود را فریاد زیم و تشکل های طبقاتی مان را ایجاد نماییم. اگر ما کارگران تنها یک روز دست از کار بکشیم، جهان را فلج خواهیم کرد! چرا که این دنیا را ما با دستان خود ساخته ایم، بی آن که سهمی از آن داشته باشیم و اگر متحد

ادامه تاریخچه ...

استثمارگر نیستند می توانند به عضویت شورای متحد در آیند که شامل پیشه وران هم می شود. شروط عضویت:

- (۱) قبول اساسنامه و نظامنامه شورای متحده
 - (۲) حداقل ۱۳ سال سن
 - (۳) معروف نبودن به فساد
- تا سال ۲۴ حدود ۲۰۰ هزار کارگر و بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار پیشه ور که جمعاً ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار عضو در شورای متحد وجود داشت.

سیستم کار و سلسله مراتب در شورای متحد: - کارگر هر صنفی اتحادیه خود را داشته، که برای تشکیل اتحادیه یا سندیکا ۱۱ نفر کافی بود. - از هر سندیکا یک نماینده به شهرستان می فرستادند و شورای متحد شهرستان تشکیل می شد. - از هر شهرستان چند نماینده می فرستادند و شورای متحد ایالتی (استان) را تشکیل می دادند. - در راس این ها هم یک کنفرانس بود که هیئت بازرسی و غیره داشت.

- شورای متحد سالی یک بار کنگره خود را با شرکت نماینده شهرستان ها که در کنفرانس انتخاب می شدند تشکیل می داد. کنگره اختیار داشت که مرامنامه و اساسنامه خود را صلاح یا تغییر دهد. شورای متحد در شهرهای تهران، مشهد، اصفهان و تبریز قدرت عظیمی دارد و بخش اعظم کارگران را در بر می گیرد. مبارزات کارگری عمدتاً در این سال ها شروع می شود که زیر نظر و رهبری شورای متحده است.

- این اتحادیه سراسری قانون کار را ارائه می دهد و دولت را تحت فشار قرار می دهد تا آن را به مجلس بفرستد.

مجلس ابتدا حاضر نیست بر روی آن بحث کند و لی بعد کارگران موفق می شوند این قانون کار را به تصویب برسانند. سال ۲۴ نماینده اتحادیه سراسری به کنگره فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری در پاریس می رود و از نظر جهانی هم اعتبار می یابد.

- شورای متحد روزنامه ای به نام "ظفر" داشت که اخبار و مبارزات کارگری را منعکس می کرد و نقش زیادی در انتقال تجارب در بخش های مختلف کارگری داشت.

آغاز مبارزات کارگری تا قبل از ۱۳۲۵ که سال اوج گیری جنبش کارگریست، این مبارزات گزارش شده:

سال ۲۲، اعتصاب اتحادیه های کارگران ساختمان در تهران

سال ۲۳ اعتصاب رفتگران و کارگران نساجی در تهران، چرم سازی در آذربایجان و نساجی مازندران پاییز ۲۳، اعتصاب ۲۰۰۰۰ کارگر نساجی اصفهان

سال ۲۴ اعتصابات متوالی کارگران نفت کرمانشاه، در خرداد ماه ۲۴، ۹۵۰ کارگر در این اعتصاب شرکت دارند، این اعتصاب ۶۵ روز طول می کشد، خواست هایشان ۸ ساعت کار، یک روز مرخصی در هفته، ۱۵ روز مرخصی سالانه با حقوق و عدم تبعیض بین کارگران هم پایه ایران و خارجی و به رسمیت شناختن اتحادیه کارگران آنه است. شرکت انگلیسی نفت خواست هایشان را قبول نمی کند و آنها را سرکوب می کند و ۴۰۰ نفر را اخراج می کند. روزنامه "ظفر" ارگان شورای متحده از تمام کارگران و زحمتکشانش می خواهد که از این اعتصاب پشتیبانی کنند. این اعتصاب ادامه می یابد و به دنبال آن اعتصاب بزرگ کارگری در جنوب شروع می شود.

اعتصابات بزرگ و سراسری کارگری در سال ۱۳۲۵: سال ۲۵ سال اوج گیری جنبش کارگریست. در اول ماه مه زیر نظر حزب توده در تهران ۱۰۰۰۰۰ (صد هزار نفر) در آبادان هشتاد هزار نفر، در اصفهان ۴۰ هزار نفر، در یزد ۲۰ هزار نفر و در شهرهای دیگر هم تعداد زیادی از کارگران در این مراسم شرکت می کنند و برخوردهایی نیز بین پلیس و کارگران در این مراسم شرکت می کنند و برخوردهایی نیز بین پلیس و کارگران در سراسر ایران به وجود می آید. در این هنگام است که بزرگترین و عظیم ترین اعتصاب آن مقطع در شرکت نفت جنوب شروع می شود. گزارش مشروح اعتصاب: شورای ایالتی اتحادیه های کارگری خوزستان که در سال ۲۵ به شورای متحده کارگران ایران پیوست پس از خروج شرکت انگلیسی اول مه را با شکوه زیادی برگزار می کند. در این مراسم خواست های زیر مطرح می شوند:

- افزایش دستمزد
 - افزایش جیره خواروبار
 - بهبود وضع مسکن و شرایط کار
- شرکت نفت به خشونت متوسل می شود، بسیاری از فعالین کارگری را توقیف و عده ای را نیز اخراج می کنند. سه روز پس از این سرکوب در روز ۴ ماه مه کارگران پالایشگاه آبادان اعتصاب می کنند. شرکت نفت تهدید به اخراج می کند ولی همه کارگران آبادان پشتیبانی می کنند. شرکت مجبور می شود کمیسیونی برای حل اختلاف تشکیل دهد و کارگران را به آن دعوت کند، و عملاً مجبور می شود اتحادیه کارگیشان را به رسمیت بشناسد. کارگران به دنبال این به یک سری از خواست هایشان می رسند از جمله افزایش دستمزد و پرداخت دستمزد روزهای اعتصاب.

ادامه دارد ...

ادامه اول ماه مه امسال و ...

و متشکل باشیم، توانمند می شویم؛ قدرت ما در اتحاد و همبستگی ماست و اگر همه با هم دست در دست و هم صدا باشیم، خواست ها و مطالباتمان را به سرمایه داری تحمیل خواهیم کرد.

پس باید درکنار هم، خواهان زندگی انسانی و در شان انسان امروزی با امکانات و رفاه متناسب با آن باشیم و در سراسر دنیا متحد با دیگر هم طبقه ای هایمان، در مراسم های اول ماه مه دست به اعتراض علیه فقر، بیکاری، دستمزد های کم و قراردادهای موقت و سفید امضاء و دیگر جنایت های سرمایه داری زنیم و حق اعتراض و اعتصاب و حق ایجاد تشکل و... را به عنوان مهم ترین و فوری ترین نیاز طبقاتی امروزمان خواستار شویم. نباید فراموش کنیم که همبستگی ما در قالب تشکل های طبقاتی تنها ابزار واقعی ما در مبارزه علیه سرمایه داری و در مسیر دست یافتن به خواسته های انسانی مان است.

" اول ماه مه "

" اول ماه مه "

پیمان، همبستگی، تعرض ،

سمفونی پیام سرخ،

در وعده گاه " اول ماه مای "

هنگامه طلوع ارتش سوسیالیسم .

اول ماه مه ،

روز نمایش قدرت ،

روز ظهور آتیه سالاران

با بیرق شکوه انترناسیونالیسم ،

بر امتداد جاده پیکار،

در عرصه مصاف جاری تاریخ .

اول ماه مه ،

روز حضور واحد همگان ،

همرنجان،

اردوی بردگان مزدی سرمایه ،

در پنج قاره جهان ،

با مشت های گره کرده ،

بر ضد هستی سرمایه .

اول ماه مه ،

روز حماسه آفرینی نیروی کار ،

روز سرود انترناسیونال ،

روز خروش کارگران ،

با عزم استوار ،

بر توفش نبرد خویش ،

تا محو هستن سرمایه .

کارگران سراسر دنیا ،

هرسال، در نخستین طلوع ماه "مای"،

سال جدید خویش را ،

سال تداوم پیکار ،

تا سرزمین سوسیالیسم را ،

آغاز می کنند .

اول ماه مه

در گاهنامه تاریخ زندگی ،

برای کارگران

طلایگان فرخ نوروز واقعی ست .

روزی عظیم، که کارگران ،

در فروغ جاودانه اش ،

با برگزاری میتینگ های پر شکوه ،

صف های متحد خویش را ،

در پنج قاره جهان ،

هر چه تنگ تر ،

پیوند می زنند .

روزی که آنان

با اهتزاز بیرق انترناسیونالیسم

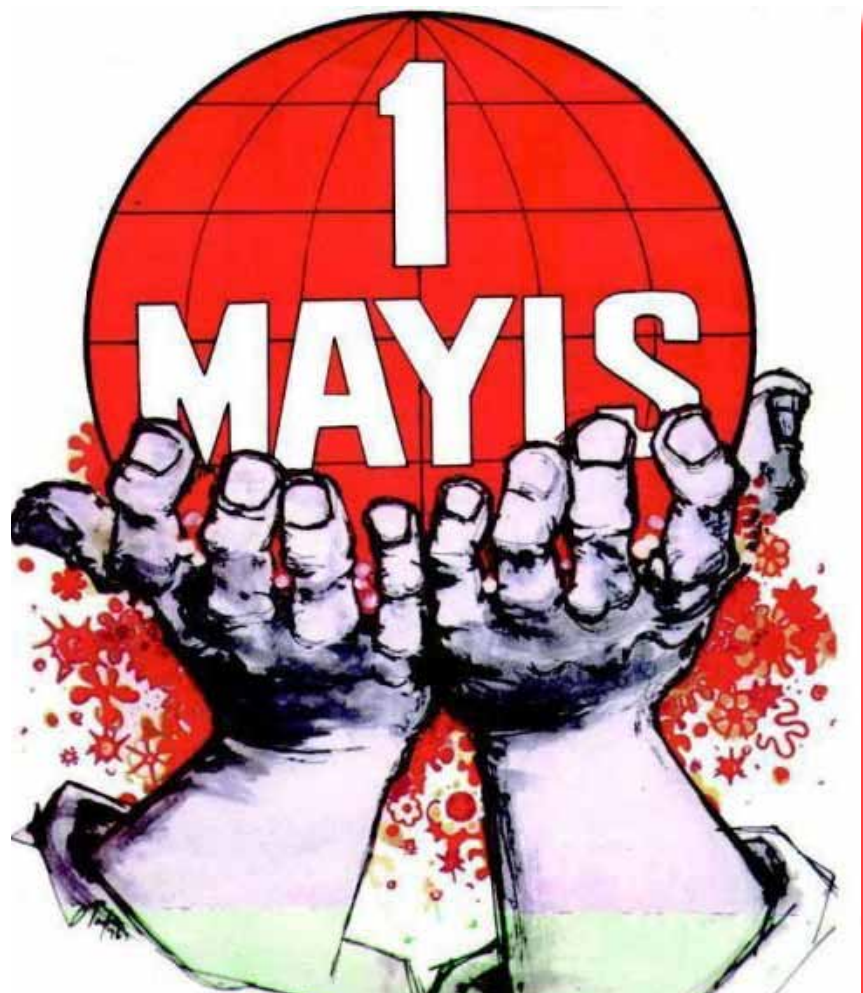
نگ فریب مرزهای نامقدس "ملی" را ،

با مارش های عظیم خویش ،

از دامن زمین ،

پاک می کنند .

م الف



بیانیه رسمی شماره ۲ شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر سال ۸۹

روز جهانی کارگر، حلقه مفقوده ی مبارزات

کارگران و مردم مبارز و آزادیخواه !

از دورجدید اعتراضات مردم ایران علیه ستمگری، نابرابری، دیکتاتوری، سرکوب، فقر، فساد، جهل، کشتار، حبس، تبعید و اقدامات ضد انسانی حاکمیت سرمایه داری در ایران، حدود یازده ماه می گذرد. مبارزاتی که بهانه ی اعتراض به نتایج انتخابات، آغازگاه زمانی آن بود ولی ریشه در عمر حاکمیت موجود ایران داشت. حاکمیتی که از ابتدای فرمانفرمایی خود با سرکوب آزادی ها و مطالبات اقتصادی- سیاسی عموم مردم و کارگران و نیروهای کارگری و سوسیالیست و سایر نیروهای مبارز آغاز کرد و بر بنیاد این سرکوب ها به غارت حاصل دسترنج مردم و کسب سود و به بند کشیدن آزادی های بدست آمده از مبارزات منتهی به قیام ۵۷ پرداخت.

اعتراض به نتایج انتخابات به زودی در میان بسیاری از معترضین تبدیل به نفی کلیت نظام و پیدایش زمینه ای برای نقد و بازنگری و دقت در هردو جناح درون حکومت شد. بسیاری به درستی و به سرعت در فضای ایجاد شده علیه دیکتاتوری، حکومت دینی، فقر و نابرابری و شرایط غیر انسانی تحمیل شده بر مردم شعار دادند. اصلاح طلبان حکومتی، سراسیمه این اقدامات را " ساختار شکنانه " خواندند و خواستار بازگشت به قانون اساسی و اندیشه های " امام " شدند. اما واقعیت این است که منافع و مطالبات اکثریت مردم از خواسته ها و موجودیت اصلاح طلبان و نیز رقیب آنان در جناح اصولگرا، جداست و حتی در مقابل آن قرار دارد.

درس های اتفاقات نه تنها یک ساله ی اخیر بلکه سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی و تجارب قیام ۵۷، باید برای همیشه به ما بیاموزد که مطالبات اقتصادی - اجتماعی - سیاسی ما با توهم به این یا آن جناح سرمایه داری - چه از نوع اسلامی و برآمده از حوزه های علمیه و چه بیرون آمده از مکاتب اقتصادی نولیبرالی آمریکا و غرب - بدست نمی آید.

ما نمی توانیم و نباید چشم به فرود هیچ هواپیمایی و فرود اختاپوس گونه ی هیچ رهبری با هر لباس و شعار و فریب و ادعایی باشیم. نگاه ما باید به سازماندهی از پایین و توسط خود مردم و بر اساس مطالبات اقتصادی - سیاسی - اجتماعی خود مان باشد. این است درس بزرگی که باید از تجارب گذشته و حالمان پیش روی خود قرار دهیم! روز جهانی کارگر و پیام نهفته در آن کلید حل معمای ماست. اکثریت مردم جامعه، مزد بگیران

و حقوق بگیران و فروشندگان نیروی کار - کارگران- هستند و هم اینان هستند که - چه با کار فکری و چه کار بدنی و یدی - تولید کنندگان تمامی ثروت های مادی و معنوی جامعه اند. کدام دموکراسی عالی و کامل تر از این خواهد بود که اکثریتی که همه نعمات مادی و معنوی را تولید می کنند، قدرت راهبردی جامعه را در دست داشته باشند؟

سرمایه ی سرمایه داران از دل هیچ غار معجزه ای بیرون نزده است. بدون نیروی کار، هیچ سرمایه ای به سرمایه افزوده نمی شود و حیات و هستی جامعه در سرمایه داری و دولت های سرمایه داری - چه اسلامی و چه لیبرالی و چه پادشاهی- در این است که بتوانند این نظام سیاسی- اقتصادی مسلط بر جامعه را با چنگ و دندان حفظ کنند تا مبادا، بنیاد این مناسبات استثمارگرانه در هم بریزد. کارکرد تمام نیروهای پلیسی و امنیتی و قضایی و جنگ افروزی ها، همه و همه برای حفظ نظام سرمایه داری و بهره کشی حاصل از آن و جلوگیری از اتحاد و سازمان یابی طبقه کارگر است.

چنانچه اقشار و اصناف مختلف کارگری - چه فکری و چه یدی - آگاهانه و متحدانه تشکلهای مستقل طبقاتی خود را ایجاد کنند و در پیوند و هماهنگی با یکدیگر در جامعه - و در سطح جهان - برای کسب مطالبات دموکراتیک، آزادی خواهانه و مطالبات اقتصادی و سیاسی خود با یکدیگر متحد شوند، اساس مناسبات استثمارگرانه ی سرمایه داری متلاشی خواهد شد؛ و از سوی دیگر اکثریت افراد جامعه، همزمان با رسیدن به خواسته ها و حقوق اقتصادی و سیاسی خود موفق به ایجاد دموکراسی راستین - حاکمیت اکثریت - شده اند. آری! روز جهانی کارگر، و درس هایی که طبقه کارگر با خون خود به یادگار گذاشته است، یگانه راه نجات جامعه را به ما نشان می دهد.

اعتراضات مردمی علیه سرکوب، نابرابری، فقر و ستمگری باید به قدرت گیری خود مردم منتهی شود. تنها با ایجاد تشکلهای مستقل طبقاتی است که حاصل رنج ها و مبارزات مردمی منجر به قدرت گیری جناحی دیگر با رنگ و لعابی دیگر از سرمایه داری نمی شود. تنها ضامن ایجاد و تثبیت دموکراسی و آزادی، قدرت و عرض اندام تشکلهای مستقل در اصناف و اقشار مختلف است. قدرتی سراسری، متحدانه و سیلاب وار که هرگونه دست اندازی و تجاوز به مطالبات مردمی را پاسخی درخور دهد.

کارگران کارخانه ها، کارگران خدماتی،

مزدبگیران شرکت ها و سازمان ها، پرستاران، معلمان، دانشجویان باید هرچه زودتر دست به ایجاد تشکلهای مستقل کاری و عموم مردم اقدام به ایجاد شورا های محله ای خود بکنند؛ قدرتی که در اتحاد این تشکلهای هاست تیرگی است که همزمان دو نشانه را هدف گیری می کند: ۱- حاکمیت استثمارگرانه و ظالمانه حاضر را برمی اندازد و ۲- اجازه قدرت گیری کلاهبردارانه حاکمیتی دیگر را نمی دهد و بلکه قدرت سازمان یافته ی مردمی را به عرصه حاکمیت اجتماعی مسلط خواهد کرد. روز جهانی کارگر در خود در بردارنده ی تمام این درس ها و راه حل هاست و سالیان سال است که کارگران با بلند کردن پرچم سرخ خود و با جوش و خروشی در گستره ی اکثریت مردم کره زمین، معنای بلند این کلید معما را به بانگ بلند فریاد می کشند.

روز جهانی کارگر در سال ۸۹ همزمان شده است با خروش عمومی مردم علیه ظلم و سرکوب و دیکتاتوری. سال ۸۹ آبستن بزرگترین اعتراضات و اعتصابات مردمی و کارگری نیز خواهد بود. حذف سوبسید ها (طرح هدفمند کردن یارانه ها)، حذف حداقل توانایی های اقتصادی و معیشتی اکثریت مردم است. و درآمد حاصل از حذف یارانه ها، برای تحکیم قلداری ها و نظامی گری های حاکمیت و بازپرداخت های وام های ننگین بانک جهانی و صندوق بین المللی پول هزینه خواهد شد.

وام هایی که برای سرمایه داران هزینه شده، باعث تقویت قدرت اقتصادی نیرو های سرکوبگر نظامی از جمله سپاه و بسیج شده، منجر به افزایش فاصله طبقاتی شده، عده قلیلی را فربه و فربه تر نموده است و اکنون بازپرداخت آن را نیز از جیب مردمی که فقیرتر شده اند، انجام می دهند!!

از هم اکنون نشانه های اعتراضات عملی مردم به این طرح خانمان برانداز، با نپرداختن هزینه های آب و برق و گاز... آغاز شده است.

از سویی در سال ۸۹، حداقل دستمزد تعیین شده از سوی شورای عالی کار برای کارگران رقم ۳۰۳ هزار تومان در ماه اعلام شده است که این رقم حدود یک سوم خط فقر اعلام شده توسط منابع رسمی حکومتی است! شورای عالی کار مرکب از نماینده ی کارفرمایان (که دنبال تعیین کمترین مقدار دستمزد هستند)، نماینده ی دولت (که حامی سرمایه داران است و خود کارفرمایی عمده محسوب می شود) و نماینده خانه کارگر و شورای اسلامی کار (که نهادی ضد کارگری و دست ساخته ی حکومت است) می باشد. در این شورا حتا اگر به جای شورای اسلامی

ادامه بیانیه شماره ۲ شورای ...

کار نماینده ی مستقل کارگری شرکت کند در برابر دو رای از دولت و کارفرما بازنده است. در واقع در این سیستم (سه جانبه گرایی) کارگر حتا فرصتی برای قیمت گذاشتن بر کالایی که میفروشد (یعنی نیروی کارش) ندارد !!! در حالی که دستمزد باید توسط تشکل های مستقل کارگری اعلام گردد.

در این شرایط مردم و کارگران به جان آمده را به "کار مضاعف" نیز دعوت میکنند ! کارگرانی که دیگر نای کار کردن در ساعات متماדי و کارهای اضافه بر شغل خود را ندارند و با اینهمه کار و زحمت از پس خرج بخور و نمیر خانواده شان بر نمی آیند.

در اقدامی دیگر برای حمله به حداقل آزادی های مردم ، و برای ایجاد رعب و وحشت و تسلط روانی بر جامعه با طرح به اصطلاح " امنیت اجتماعی " بر روح و روان مردم خراش میزنند! در حالی که ما باور داریم آزادی پوشش و روابط انسان ها در جامعه از جمله اصول اولیه و حداقلی زندگی انسانی است.

بهترین و کاملترین عکس العمل اساسی و همیشگی به اینگونه دست اندازی ها و تجاوزات به جان و مال و اندک نان موجود در سفره مردم، اعتراض های سازمان یافته از طریق تشکل های خود ساخته ی مردمی و کارگری امکان پذیر است. در میان جنبش کارگری - و در مقطع سالیان اخیر- مدت هاست که درمیان کارگران این اقدامات برای ایجاد تشکل های مستقل طبقاتی آغاز شده است. از همین روست که حاکمیت سرمایه داری اسلامی ایران، فعالین کارگری و تشکل های کارگری مستقل را مورد تهاجم و سرکوب قرار داده است. کارگران زندانی بسیاری از جمله محمود صالحی (در سقز) ابراهیم مددی، منصور اصنانلو (از سندیکای کارگران شرکت واحد) و دیگر همکارانشان، علی نجاتی و دیگر همکارانش (در سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه)، فعالین کارگری بسیارو فعالین کارگری در صنف معلمان و ... همه و همه در این سالها مورد خشم حاکمیت کارگر ستیز سرمایه داری اسلامی قرار گرفته اند. اما این جنبش را سر باز ایستادن نیست.

از همین رو و بنا به دلایل ذکرشده در روز جهانی کارگر سال ۸۹ (شنبه، یازده اردیبهشت)، مهمترین خواسته ها و مطالبات عمومی مردم و به ویژه مطالبات کارگری زیر(که خلاصه ی مطالبات و از عمده ترین خواسته های کارگری میباشد)، در شعارها و خواسته های ما و در همه جا مطرح خواهد شد و تلاش ما کارگران بر این خواهد بود که نه تنها در مراسم های این روز، بلکه پس از آن و در هر جا و هر زمان و بیش از پیش برای تحقق این خواسته ها، دست به مبارزات خستگی ناپذیر بزنیم.

۱- ما خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی (اعم از زندانیان کارگری و معلمان، دانشجویان، زنان فعالین حقوق کودک، روزنامه نگاران) و تمامی زندانیان عقیده و بیان و تمامی زندانیان حوادث اخیر هستیم. اعتراض و آزادی بیان جزو حقوق ابتدایی و مسلم مردم است.

تمامی احکام قضایی صادره برای فعالی سیاسی- اجتماعی و کارگری لغو و تعقیب قضایی علیه آنان متوقف باید گردد.

۲- آزادی تشکل های مستقل طبقاتی، آزادی انجمن ها، تحزب، اعتراض و اعتصاب و آزادی مطبوعات و آزادی بیان و اندیشه، حق مسلم انسانی ماست. ما برای کسب این حقوق و مطالبات دست از مبارزه برنخواهیم داشت.

۳- تعیین حداقل دستمزد ۳۰۳ هزار تومان اعلام شده توسط شورای عالی کار ، درحالیکه خط فقر اعلام شده توسط برخی نهاد های رسمی حاکمیت ۹۰۰ هزار تومان است، نشان از عطش بی پایان نظام سرمایه داری به استثمار هرچه بیشتر کارگران و مزد بگیران و کسب سود هرچه بیشتر است. ما خواهان اعلام حداقل دستمزد توسط نمایندگان مستقل کارگری و تشکل های مستقل آنان و براساس حداقل های یک زندگی شرافتمندانه و انسانی هستیم.

۴- ما درمقابل طرح ضد انسانی، سود محورانه و وحشیانه ی حذف سوبسید ها (هدفمند کردن یارانه ها) که چیزی جز خوش خدمتی به منافع سرمایه داری داخلی و جهانی نیست، دست از هرگونه اعتراض و اعتصاب برنخواهیم داشت و عموم مردم را دعوت به اعتراضات گسترده علیه هر درجه از اعمال این اقدام ضد مردمی می نماییم.

۵- ما ضمن تأکید بر لزوم تأمین تمامی بازنشستگان برای داشتن يك زندگی انسانی و شرافتمندانه، خواهان برچیده شدن قوانین بردگی مدرن و روش های آن از جمله قراردادهای سفید امضا و قراردادهای موقت هستیم.

۶- ما خواهان برخورداری تمامی افراد جامعه از آموزش، بهداشت و خدمات عمومی رایگان هستیم.

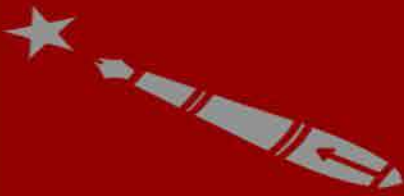
۷- ما جنبش های اجتماعی دیگر مانند جنبش زنان، جنبش حقوق کودک و جنبش دانشجویی را متحد خود می دانیم و هرگونه تعرض به آنان را تعرض به جنبش کارگری و تجاوز به کرامت انسانی اکثریت افراد اجتماع می دانیم.

۸- ما ضمن حمایت از کارگران مهاجر در ایران از جمله مهاجرین افغان، خود را در صف مبارزه جهانی طبقه کارگرمی بینیم و از مطالبات و خواسته های تمامی کارگران جهان حمایت می کنیم. همچنین ما خواستار آن هستیم که روز اول ماه مه، تعطیلی رسمی اعلام شود و هرگونه ممنوعیت اجرای مراسم در این روز ملغی گردد.

زنده باد همبستگی جهانی طبقه ی کارگر



نشریه سوسیالیست



ارگان دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای ایران

کارگران جهان متحد شوید !!!



پیش به سوی اول ماه مه!

www.socialist-students.com

info@socialist-students.com , socialistmagazine@gmail.com